

نبرد خلق

کارگران همه ی
کشورها
متحد شوید

شماره ۲۸۱
دوره چهارم سال بیست و پنجم
اول آذر ۱۳۸۷
آمریکا کانادا ۱ دلار،
اروپا یک یورو

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

پاسدار احمدی نژاد مخالفانش را به چاقو کشی تهدید کرد.

مهدی سامح

روز چهارشنبه ۱۵ آبان امسال ولی فقیه نظام یک بار دیگر با شدت و حدت از دولت محمود احمدی نژاد حمایت کرد و مخالفت با گماشته اش را مساله ای اعلام کرد که «خداوند به سادگی از آن نمی گذرد.»

بقیه در صفحه ۲

سرمقاله

مارکس، اندیشه پرداز هزاره سوم

منصور امان

«جهان در حالی که شانه به شانه بحران ایستاده است و بوی منتشر شده ی زلزله ای ویران بار تر را در هوا استشاق می کند، از خود می پرسد چرا؟»
در صفحه ۳

عبور از بحران با پاهای چوبی

جعفر پویه

«در عرصه بین المللی می شود اینگونه گفت که یکجانبه گرایی آمریکا به آخر خط رسیده است و راه چاره ای به جز تجدید نظر در سیاستهای گذشته وجود ندارد. با این حساب سیاست چند جانبه گرایی موضوعی است که در دستور قرار خواهد گرفت.»

در صفحه ۸

کنشهای بحران مالی جهانی بر وضعیت کارگران و زحمتکشان ایران

برخی از مهمترین حرکتهای اعتراضی کارگران و

مزدبگیران در آبان ماه ۱۳۸۷

زینت میرهاشمی

در صفحه ۶

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

در صفحه ۱۶

زنان در مسیر رهایی

الف آنایتا

در صفحه ۱۵

تلاشهای مذبحخانه وزارت
اطلاعات برای مخدوش کردن
سیمای درخشان چریکهای فدایی
خلق، طی سالهای پس از رستاخیز
سیاهکل تا بهمن ۱۳۵۷
صفحه ۴

قربانی دیگری از وحشیگری

دژخیمان ولایت فقیه

صفحه ۲۰

یک رای دیگر برعلیه

یک تصمیم مبتذل

صفحه ۲۰

نهادهای تازه تاسیس نظامی - امنیتی، ابزار

یکدست سازی کامل قدرت

صفحه ۱۳

جمهوری ضد ارزشها

الف - آنایتا

صفحه ۱۲

سرنگون باد رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته بندیهای درونی آن، هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱
این برای چندمین بار است که آیت الله خامنه ای علیرغم همه ی فضاحتی که احمدی نژاد به بار آورده رسانه های دولتی را به «بی بند و باری در حرف زدن و اظهار نظر علیه دولت» متهم کرد و دلیل مخالفت درونی با پاسدار احمدی نژاد را «اغراض شخصی» افرادی دانست که به «سیاه‌نمایی در فضای جامعه و ایجاد اغتشاش ذهنی و تردید» دامن می زند.

پاسدار احمدی نژاد نیز به تبعیت از ولی فقیه در روز چهارشنبه ۲۹ آبان در زنجان چهره اوباش منشانه خود را نشان داد و ضمن آن که مخالفان را تهدید کرد که با «چاقوی زنجان» دست و پای آنها را قطع می کند، گفت: «عده‌ای قلیل مثل شمایی که جبهه‌ایان پر است، شکم‌پایان سیر است و ثروستان از پارو بالا می‌رود، بخورید، این گداپروری نیست اما اگر در بین ملت توزیع شود، این گدا پروری است؟» بدیهی است که گماشته ولی فقیه هرگز به فکر «ملت» نیست که بخواد ثروت را به طور عادلانه بین آنان «توزیع» کند. ولی فقیه و دست نشانده اش بهتر از هر کس می دانند که طی سه سال و اندی از برکمراری احمدی نژاد در نقش ریاست جمهوری، علیرغم درآمد هنگفت نفت زندگی مردم فاجعه بار تر و تعرض به سطح زندگی و معیشت مردم گسترده تر شده و درآمدهای کشور از صدور نفت خام یا برای صدور تروریسم و بنیادگرایی و سرکوب داخلی هزینه شده و یا توسط پاسدارها و افراد امنیتی همچون پاسدار صادق محصولی دزدیده شده است.

برای این که با گوشه ای از توزیع ثروت آشنا شویم خبر زیر را مرور می کنیم:
روزنامه آفتاب یزد در شماره روز یکشنبه ۱۹ آبان پرده ها را کمی بالا زد و از چپاول میلیاردها دلار توسط عده ای محدود پرده برداشت. این روزنامه در مورد انحصار واردات ۵ کالا که در اختیار ۵۵ نفر است نوشت: «واردات خودرو، آهن آلات، شکر، پارچه و تلفن همراه در سال ۸۶ به طور انحصاری در اختیار تعداد قلیلی شخصیت حقیقی یا حقوقی بوده است... بنابر آمار رسمی گمرک... انحصار واردات خودرو در اختیار ۱۰ نفر، انحصار واردات شکر در اختیار ۱۵ نفر، انحصار واردات آهن در اختیار ۲۰ نفر، و انحصار واردات گوشی موبایل و پارچه نیز هریک در انحصار ۱۰ نفر بوده است.»

در کشوری که ۵ میلیون سایت اینترنتی فیلتر می شود و شرایط زندگی مردم در عرصه های خوراک، پوشاک، مسکن، آموزش و بهداشت روز به روز بدتر می

شود، صحبت از توزیع ثروت در بین مردم یاره ای بیش نیست. احمدی نژاد در نقش یک چاقو کش و قداره بند که مورد حمایت کامل ولی فقیه نظام است با توزیع ثروت کشور بین فرماندهان سپاه و بسیج، زندگی مردم را بیش از گذشته به تباهی کشیده است.

خبرگزاری دولتی فارس روز چهارشنبه ۲۲ آبان از قول نایب رئیس کمیسیون بهداشت مجلس ارتجاع در مورد کاهش مداوم تامین سلامت مردم ایران اعلام کرد که: «رتبه ایران در تامین سلامت مردم در بین ۱۹۲ کشور جهان به جایگاه ۱۲۳ کاهش یافته است.» این عضو مجلس ارتجاع در مقایسه وضعیت بهداشت در ایران و آمریکا می گوید: «به طور متوسط با در نظر گرفتن سهم دولت و مردم، سرانه سلامت هر ایرانی حدود ۴۰۰ دلار است در حالی که این میزان برای یک آمریکایی ۷۵۰۰ دلار در سال است.»

این اختلاف فاحش در تامین سلامت را اگر با حرف پاسدار محمد جعفر اسدی فرمانده نیروی زمینی سپاه که می گوید: «آمریکا غول پرفی است و به زودی دنیا شاهد آب شدنش خواهد بود» (ایرنا شنبه ۱۱ آبان)، مقایسه کنیم بهتر می توانیم از جایگاه «عدالت» در ولایت خامنه ای آگاه شویم.

روزنامه جمهوری اسلامی در شماره روز دوشنبه ۱۳ آبان در مورد آمار ایرانیانی که در اثر تصادف در جاده ها کشته می شوند به نقل از گزارش سازمان یونسف نوشت: «ایران با نرخ سالانه ۲۸ هزار مرگ یکی از کشورهای است که بالاترین آمار مرگ و میر ناشی از حوادث رانندگی در جهان را دارد و در هر ۱۹ دقیقه یک نفر در ایران بر اثر حوادث رانندگی کشته می شود.»

خامنه ای به این خسران بزرگ انسانی نمی اندیشد. او که در رویای امپراطوری اسلامی است، خرده گیران دست نشانده اش را تهدید به غضب خدا می کند و همزمان اوباش و اراذل موسوم به بسیج و نیروی انتظامی را روانه خیابانها می کند تا به سرکوب زنان و مردان بپردازند و همزمان برای توسعه تروریسم و بنیادگرایی به مزدگیران خود در ارتش دستور می دهد که به فکر کشف و تولید سلاحهای ناشناخته باشند. روزنامه جام جم در شماره روز یکشنبه ۱۲ آبان از قول جانشین فرمانده کل ارتش در مورد فرمان خامنه ای نوشت: «باید تجهیزات و سامانه‌هایی را طراحی و تولید کرد که مسبوق به سابقه در روال سیستمهای دفاعی نباشد و عرصه‌های جدیدی در بخش دفاعی را بگشاید.»

با طراحی و تولید سلاحهای کشتار جمعی برای صدور تروریسم و گسترش بنیادگرایی اسلامی در جهان و سرکوب گسترده داخلی که نمونه آن مانور ۶ روزه در تهران بود، خامنه ای بازم از عدم امنیت ولایتش هراس دارد و به طور مداوم مخالفان درونی نظام را تهدید می کند. حقیقت این است که امنیت ولایت خامنه ای را نه نیروی خارجی تهدید می کند و نه مخالفان درونی نظام. گسترش و استقرار واحدهای سرکوبگر نیروی انتظامی و بسیج در میدانهای تهران، اجرای پدافند غیرعامل در کلاترپها و مقرهای پلیس، عملیات امداد و نجات، انتقال کلاترپها و واحدهای پلیس تخصصی به محلهای از پیش تعیین شده همچون مدارس ها و مسجد ها، مقابله با شورشیهای مردمی و مقابله با بحرانهای اجتماعی و حرکتیهای اعتراضی مردم، روشنترین دلیل برای شناخت نیروی اصلی که نظام را تهدید می کند است. پاسدار محمد علی جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران بارها به این تهدید اصلی تاکید کرده و روز یکشنبه ۱۹ آبان امسال هم گفت که سپاه در واکنش به تهدیدات داخلی «هیچ‌گونه محدودیتی وجود ندارد.» (روزنامه جام جم)

در این جا این سوال مطرح می شود که اگر تهدید اصلی برای امنیت نظام از جانب مردم است، چرا خامنه ای با چنین شدت به مخالفان احمدی نژاد که از درون نظام هستند این‌گونه می تازد و آنان را تهدید می کند که «خدایوند به سادگی از آن نمی‌گذرد.» واقعیت این است که مناسبات مردم ایران با نظام ولایت فقیه به آن چنان درجه شدت و حدت رسیده که انعکاس آن در ساخت قدرت لاجرم به ایجاد شکاف و چند دستگی منجر می شود. این شکاف و اختلاف درون قدرت برای مردم و جنبش آزادیخواهی فرصتهای مناسبی ایجاد می کند که این فرصتها برای ولایت خامنه ای تهدید جدی ایجاد می کند. خامنه ای برای مقابله با جنبش مردم به بستن شکافهای درونی نیاز دارد و برای همین از همه ابزارهایی که در اختیار دارد استفاده می کند. از طرف دیگر برای خامنه ای پایداری بر خط سیاسی که منجر به برآمد احمدی نژاد شد جنبه حیاتی دارد و این در حالیکه پافشاری بر این مسیر سیاسی منجر به تشدید تضادهای درونی حاکمیت می شود. این وضعیتی است که استفاده از فرصتها را برای حاکمیت هرچه محدودتر می کند و در مقابل جنبش اجتماعی مردم را قادر می سازد که با اتحاد و همبستگی به پیش رود.

امضای قرارداد امنیتی آمریکا - عراق بر پشت جمهوری اسلامی

لیلا جدیدی

روز یکشنبه ۲۶ آبان (۱۶ نوامبر)، ۲۷ وزیر به علاوه نوری المالک، نخست وزیر عراق به توافقنامه امنیتی این کشور با ایالات متحده آمریکا رای مثبت دادند. طبق این توافقنامه، ۱۵۰ هزار نیروی آمریکایی، حاضر در عراق تا سه سال دیگر در این کشور باقی خواهند ماند. تصویب این توافقنامه پس از موافقت آیت الله سیستانی و در حالی که مقتدا صدر آنرا "ننگین" خوانده بود، صورت گرفت.

اگر نگاه غالب در غرب و کشورهای عربی، تا کنون جمهوری اسلامی را برنده واقعی جنگ آمریکا در عراق می دانست، تصویب قرارداد امنیتی، بین دو کشور که هدف اصلی آن تثبیت حضور و تامین منافع آمریکا در عراق است، کفه ترازوی قدرت و امنیت را به نفع آمریکا سنگین تر کرد و آمریکا مجدداً عراق را به عنوان عامل متعادلکننده در برابر سیاست توسعه بنیادگرایی، رژیم ملاحا در منطقه به دست آورد.

از دو محور بحث انگیز این قرارداد، یکم، دادن مصونیت قضایی و حقوقی به نیروهای آمریکایی بود که با مستثنی کردن "جرمهای جدی" از آن، آنها را غیر از هنگام انجام وظیفه و خارج از پایگاه های نظامی، سر و ته آن، به هم آمد.

دیگری هدایت عملیات نظامی و تعقیب نیروهای مخالف و یا استفاده از فضای هوایی عراق برای عملیات نظامی بود که در توافقنامه مزبور با فرمول ممنوعیت حمله نظامی آمریکا از "خاک" عراق به کشورهای همسایه از آن، یاد می شود.

جمهوری اسلامی، با وجود سرمایه گذاری همه جانبه برای عدم امضای این توافقنامه و از جمله تهدیدهای آشکار و پنهان، خامنه ای، رفسنجانی و احمدی نژاد و دید و بازدیدهای دولتی، به نتیجه مطلوب نرسید. این قرارداد با بخشیدن موقعیت برتر به آمریکا در تعادل قوا در منطقه، باز شدن فضای هوایی عراق به روی اسرائیل و کاسته شدن نفوذ بیشتر جمهوری اسلامی، در این کشور همراه است.

سیاست خاورمیانه ای آمریکا که بر تقویت ائتلافهای منطقه ای غیر از جمهوری اسلامی و کم کردن نقش آن استوار شده است، در چنین شرایط حساس جهانی، برای دستکم مدتی تقویت شد.

نقل: فراسوی خبر ۲۷ آبان ۸۷

سرمقاله

مارکس، اندیشه پرداز هزاره سوم

منصور امان

شریک گرداندن خسارت دیدگان اصلی وانمود می شود. به سبک نومانکلاتورهای احزاب برادر بلوک شرق، دولتی سازی موسسات مترادف طبیعی مشارکت و مالکیت اجتماعی خوانده می شود و از این راه دولتها یکشنبه صدها میلیارد دلار و یورو را برای نجات سرمایه داری مالی از آستین بیرون می کشند بدون آنکه نیازی به در جریان گذاشتن مجالس نمایندگی و قانونگذاری از جزییات این گشاده دستی احساس کنند یا مصوبه ای قانونی برای آن به امضا رسیده باشد. قلمرو جغرافیایی سرمایه داری غرب در این روزها - براساس متد جنگی آقایان بوش و چینی علیه تروریسم - به گوانتاناموی مالی، جزیره ای بیرون از چارچوب مناسبات حقوقی و قانونی تغییر ماهیت داده است. با این حساب، پُر بدیهی است که طبقه کارورز که اکثریت جمعیت جزیره را تشکیل می دهد، حق تصمیم گیری در باره ضرورت و اجتناب ناپذیر بودن بزرگترین سرمایه گذارهای دولتی تاریخ خود را نداشته باشد و مشارکت ادعایی جامعه در مالکیت سرمایه داری، در محدوده آن چه که مارکس در باره "رقابت آزاد" نامید یعنی، "ایده آل ابلهان" باقی بماند.

دولت بورژوازی به مثابه "مطلوبترین سرمایه کل" (مارکس) در حال بازگشت است، از این بابت جای نگرانی در مورد بشویک شدن آقایان بوش - برنیک، براون و خانم مرکل وجود ندارد! اینکه دولت یا بازار، اقتصاد را هدایت می کند مساله اصلی نیست. سوال این است که چه طبقه ای بر دولت و بازار حاکم است و از آن برای سلطه ی خود استفاده می کند. یک اقتصاد برنامه ریزی شده سرمایه داری هم سرمایه داری است.

پیکره بندی بحران نو - لیبرالیسم
مارکس تنها کسی نیست که خواهان عدالت و برچیدن بهره کشی است اما او اولین و یگانه فردی است که ریشه های نابرابری و عوامل آن را کالبد شکافی کرد و به آن هویت اجتماعی - اقتصادی داد. مارکس نه فقط نظم سرمایه داری را به باد پرسش گرفت و در برابر آن علامت سوال گذاشت بلکه، به گونه دقیق و بنیادی - حتی بهتر از خود کاپیتالیستهای شوکه شده امروز - آن را درک کرد. او در جلد دوم و به طور مشروح در جلد سوم کاپیتال به نکته ای محوری می پردازد که می تواند به روشن ترین صورت ریشه و پیکره بندی بحران کنونی را توضیح دهد و آن چگونگی پروسه شکل گیری سرمایه مالی به مثابه یک فاکتور مستقل و از این زاویه تبدیل آن به نیروی محرک و غالب کلیت نظام سرمایه داری در یک دوره است. او از طبقه سرمایه داران مالی به عنوان یک نوع ویژه کاپیتالیستها، سرمایه مالی به عنوان نوع مستقل شده سرمایه و بهره به عنوان فرم مشتق ارزش اضافه ی این سرمایه خودمختار نام می برد. باید توجه داشت در بقیه در صفحه ۸

موجب بروز نقص فنی در آن شده اند. هر نقدی، هر چند سخت و گستاخانه که قادر باشد کانون توجهات را از مناسبات پایه ای منحرف ساخته و آن را پرده پوشی کند، مجاز شمرده می شود زیرا در این نقطه یعنی، جایی که آشکارا روابط بنیادی روی میز کالبدشکافی و تحلیل دراز می شود، خطر روبرو شدن با مارکس، رسوایی و تهدید قرار گرفتن در برابر پرسش سیستم، ناهمگونیهها، راه حلها و گزینه وجود دارد. معرفی کالاهای لوکس لیبرالیسم اقتصادی به عنوان ژبانه های سمی و تبدیل بارگاه اشرافیت مالی به نمایش دو صناری از نوع تئاتر پرنسس دینا جواب نیست بلکه، پرده پوشی مناسبات پایه ای برای دشوار کردن مسیر طبقه کارورز و نسل تظاهر کننده علیه جی ۸ در دستیابی به پاسخ است.

کاپیتالیسم و پوپولیسم مارکسیستی

بهترین نشانه قانع کننده نبودن تلاش تئوریهای اقتصادی فعلی و توپخانه تبلیغاتی سرمایه داری برای توضیح بحران جهانی بازار مالی و ناتوانی آنها در فهم پذیر کردن دلایل شکل گیری تهدیدی که زیست و معیشت بخش بزرگی از بشریت را هدف گرفته، کوشش روزافزون برای سواری گرفتن از گرایش گسترده به سوی نقد اقتصاد سیاسی مارکس است. از دلایلی وال استریت تا چاکران نظریه پرداز نو - لیبرالیسم و از آپاراتچیهای دولتی تا حتی اسقفهای کلیسای کاتولیک نیز برای اعلام کشف دوران ساز خود مبنی بر اینکه "نظریه بحران مارکس چندان هم اشتباه نبود" از یکدیگر سبقت می گیرند و جلد انیها (کاپیتال) را به عنوان برشور راهنمای شناخت طبیعت سرمایه داری و بحرانهایش دست به دست می گرداند.

از این هم پُر طرفدارتر، انداختن هزینه ورشکستگی و نکبت نو - لیبرالیسم به دوش مردم با جعل برجسب "سوسیالیستی" کردن زیانهای مالی ای است که بدهکار به تقصیر صورت هزینه داده است. حاضر شدن سراسیمه دولتهای خط مقدم سرمایه داری بر بالین بیمار به کما رفته برای تزریق داراییهایی که جامعه نزد آنان به امانت گذاشته یا اخاذی کرده اند،

بست، می تواند در باره بحران کنونی، مشخصات و ریشه های آن چیزی بگوید؟

اشتباه در سیستم و نه سیستم اشتباه!

چنان در حالی که شانه به شانه بحران ایستاده است و بوی منتشر شده ی زلزله ای ویران بار تر را در هوا استشاق می کند، از خود می پرسد چرا؟ پاسخ زرادخانه ایدئولوژیک - تبلیغاتی سرمایه داری فوری و ساده است: به دلیل طمعکاری و حد نشناسی مدیران فاسد. به خاطر اشتباه محاسبه کارمندان ارشد. از آن رو که قیمت جهانی نفت سر به طاق کویید. چون ...

چنان می پرسد، بادکنک سرمایه مالی و بازارهای آن با غرشی رعداسا ترکیده است، اما این بادکنک با چه چیزی پُر شده بود و جواب می گیرد: با بورس بازاها، قماربازها و کازینوهای بیست و چهار ساعته آنها.

منطق توضیحاتی که این روزها سرمایه داری رانده شده از بهشت زمینی خود همچون برگ انجیر در برابر گرفته روشن است: مساله به نقض انسانی و مسئولیت فردی مربوط می شود بنابراین، پرسشی هم در باره سیستم و نقش آن نمی تواند در میان باشد. تصویر مدیران دست بند زده شده ای که ماموران اف بی آی آنها را از آسمانخراشهای مهنت بیرون پی آوردند و بدون ترحم به اطوی کت شلوارهای چند هزار دلاری شان به درون ماشین می اندازند، یا چهره ی مُصمم آقایان سارکوزی و گوردن براون و خانم مرکل در حال اعلان جنگ به شرط بندها و بانکسترهای پاریس و لندن و فرانکفورت، مُکمل هالیوودی این جاخالی تاریخی است.

انبوه کارمندان و کارگران اخراج شده ی لیمن برادرز، جنرال موتورز، فورد، نوکیا، سیتروین، بی.ای.اس.اف، صدها هزار پس انداز کننده کوچک و میلیونها کارورز دیگری که با بیم و نگرانی بر سر محلهای کار خود که به طور قسطی در حال مرگ هستند حاضر می شوند، باید باور کنند که نو - لیبرالیسم اختراع فکری مُشتی ژیکولوی آژمند در وال استریت است؛ آدمها و موسسات شیطانی که در بیرون از دایره روابط پرهیزکارانه نظام سرمایه داری زندگی می کنند و

صدای خرد شدن استخوانهای نو - لیبرالیسم تنها صدایی نیست که در کشورها متروپل سرمایه داری از آمریکا تا اروپا و تا کشورهای در حال گذار آسیای مرکزی، خاور دور و امریکای لاتین طنین افکنده است. بیرون از تالاری که مراسم رسمی کفن و دفن مسیحای آخرالزمان سرمایه داری (انگونه که آقای هانتینگتون مژده می داد) با حضور طبقه ممتاز سرمایه داری و خدمتگذاران سیاسی آنها، اشرافیت فراک پوش مالی و صنعتی و وعاظ و ایدیولوگهای بی مصرف شده برگزار می شود، همه می کر کنند استمداد، خشم، نگرانی و از همه تهدیدآمیز تر، پرسشها جوشش گرفته است. همه موعظه های پُر حرارت در باره رشد اقتصادی و رفاه به شرط و در سایه آزادی هیولای یکچشم اقتصاد بازار، افسانه از آب درآمده و دروغ بودن کارآمدی نظم مبتنی بر این معادله، تنها حقیقتی است که در کوچه و خیابان، کارخانه و اداره و دانشگاه به رسمیت شناخته می شود. اما فروپاشی دستگاه مرکزی نو - لیبرالیسم مُرکب از بانکها، صندوقهای تامین سرمایه گذاری، بانکهای سایه، بُنگاه های ارزش گذاری، وزارتخانه های دارایی و خزانه داری و بانکهای مرکزی دولتی فقط یک شکست تئوریک و بحث آکادمیک نیست. غول به خاک افتاده در پس خود زمین سوخته ای به جا گذاشته است که جنس خاکستر آن را هستی ملموس انسان و طبیعت تشکیل می دهد. داوری میلیونها بیکار و بی خانمان شده ی بحران امروز نو - لیبرالیسم و تاخت و تاز دیروز آن و حُکم میلیونها انسانی که به طور روزانه با آثار غارت زیست محیطی اش دست و پنجه نرم می کنند در باره ساحر شیاد و چشم بندی مرگبار آن، سخت و پُر پیامد است.

در میان همه لعنتی که سوگلی جوانمرگ شده نظام بهره کشی را بدرقه می کند، سنگ وحشت انگیزی که از فلاخن نقد اقتصاد سیاسی مارکس به سوی تشییع کنندگان پرتاب می شود، آنها را بیشتر و جانکاه تر آزار می دهد. به راستی کسی که ۱۲۵ سال پیش چشم از جهان فرو

تلاشهای مذبوحانه وزارت اطلاعات برای مخدوش کردن سیمای درخشان چریکهای فدایی خلق، طی سالهای پس از رستاخیز سیاهکل تا بهمن ۱۳۵۷



در ماههای اول امسال کتابی با ۹۸۴ صفحه به نام «چریکهای فدایی خلق از نخستین کنشها تا بهمن ۱۳۵۷» از طرف «مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی» منتشر شد. موسسه ای که ناشر این کتاب می باشد، کتابهای دیگری در مورد نیروهای سیاسی که جامعه ایران نقش داشته اند، منتشر کرده است. این موسسه به اسناد «سازمان اطلاعات و امنیت کشور» (ساواک) که در «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» نگهداری می شود به طور کامل دسترسی داشته و به وسیله وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و بخش امنیتی و گفتمانسازی دفتر ولی فقیه هدایت می شود. این کتاب در وجه عام آن جزئی از مجموعه تلاشهای نظریه پردازان امنیتی به منظور تحریف تاریخ مبارزه آزادیخواهی مردم ایران است. قلم به مردان ولی فقیه تلاش می کنند که تاریخ مبارزه مردم ایران طی یک صد سال اخیر را با مرتجعانی چون شیخ فضل الله نوری آغاز کنند و در ادامه با بزرگنمایی آیت الله کاشانی و شرکا نتیجه بگیرند که تنها روح خمینی بود که منادی یک جنبش اصیل و مردمی بود و به جز او و اسلافش هر آن چه در ایران بوده یا «توطئه» خارجی بوده و یا اقدامی «پوچ». در وجه خاص آن این کتاب می خواهد با تحریف تاریخ پر افتخار چریکهای فدایی خلق طی سالهای قبل از بهمن ۱۳۵۷، با تکیه صرف به اسناد ساواک و همزمان دست بردن در این اسناد و دروغ پردازی پیرامون برجسته ترین رهبران و کادرهای جنبش پیشتاز فدایی، نسل جوان کشور ما را از درس آموزی تجربیات پر ارزش گذشته محروم کند. دستگاههای امنیتی جمهوری اسلامی از یک طرف با شکنجه، زندان و اعدام با جنبش ترقیخواه مردم ایران مقابله می کنند و از طرف دیگر از کیفیت ترین روشهای نرم افزاری برای به تسلیم کشاندن فعالان سیاسی استفاده می کنند. روشن کردن بخشی از حقایق آن چه طی ۳۰ سال گذشته بر زنان و مردان ایرانی در زندانهای جمهوری اسلامی گذشته نیاز به میلیونها ساعت کار دارد.

دستگاههای امنیتی ولایت فقیه حتی به نزدیکترین همکاران خود هم رحم نمی کنند. کسانی که فیلم بازجوییهای همسر سعید امامی (اسلامی) را دیده اند، گواهی می دهند که بازجویان وزارت اطلاعات چه جنایتکاران کثیفی هستند. همین جنایتکاران هستند که چون به برجسته ترین فرزندان میهن ما، که در جنبش پیشتاز فدایی طی سالهای قبل از قیام بهمن ۱۳۵۷ مبارزه کردند و برای آزادی مردم ایران جان باختند، دسترسی ندارند می خواهند تاریخ آنان را که بخشی از تاریخ جنبش آزادیخواهانه مردم ایران است را با تازیانه قلم و با دروغ و نیرنگ، تحریف کنند. بنابراین کتاب «چریکهای فدایی خلق...» بیش از آن که تحلیل تاریخ جنبش پیشتاز فدایی باشد، بیان واقعیت و ماهیت مستبدان حاکم بر کشور ماست که با تحریف، دروغگویی، سند سازی، دشمنی با ترقیخواهی، ستیز با عدالت و سرکوبگری به حیات ننگین خود ادامه می دهند.

ماموران امنیتی که این کتاب را نوشته اند حتی از اعلامیه های چریکهای فدایی خلق با عنوان «کاغذهای مشهور به اعلامیه اعلام

نقشی از سیمای چریکهای فدایی تصویر گردد.» (ص ۲۲) در حقیقت ماموران امنیتی جمهوری اسلامی با تکیه بر اسنادی که محصول کار بازجویان ساواک است و خود نیز بستگی به نیاز در همان اسناد دست برده اند، تاریخ نگاری می کنند. در این به اصطلاح اسناد به بعضی از جنبه های زندگی خصوصی افراد تحت بازجویی پرداخته شده که انتشار عمومی آن نشان دهنده نحوه برخورد حکومت ایران با شهروندان است که طی ۳۰ سال گذشته همواره زندگی خصوصی آنان مورد تجاوز نیروهای سرکوبگر حکومت قرار گرفته است. هر محقق ابتدایی می داند که تکیه صرف به «مجموعه اسناد پراکنده» که دسترسی به آن هم در انحصار ماموران امنیتی است، نه تاریخ نگاری که تحریف تاریخ به منظور حفظ منافع قدرت حاکم است.

نویسندگان کتاب در مورد تاریخ چریکهای فدایی خلق به اسناد آن یا مراجعه نمی کنند و یا هنگامی به آن استناد می کنند که بازجویی را تأیید و سند مربوط به چریکهای فدایی خلق را مردود بدانند. برای نمونه می نویسند: «بنابراین کاملاً آشکار است که آن چه جرئی در مورد سابقه گروه در تاریخ سی ساله می نویسند، با آن چه

کتاب «چریکهای فدایی خلق از نخستین کنشها تا بهمن ۱۳۵۷» نمونه کامل زن ستیزی ارتجاع حاکم بر ایران است. در این کتاب بارها زنان فدایی تحقیر شده اند. برجسته ترین رفقای فدایی همچون فداییان شهید مرضیه اسکویی، شیرین معاضد(فضیلت کلام)، نرخت السادات روهی آهنگران و... با ردیالنه ترین شکل مورد هتاک قرار گرفته اند.

در بازجویی گفته است، نمی خواند.» (ص ۵۷) اول که فدایی شهید رفیق بیژن جرئی در مورد تاریخچه گروه مقاله جداگانه ای دارد که با تاریخ سی ساله متفاوت است و دوم این که این اوج رذالت و فرومایگی نظامی است که حتی در یک کتاب به اصطلاح تحقیقی در مورد مخالفانش با اسناد آن جریان چنین غرض ورزانه برخورد می کند. یک اثر تحقیقی در مورد یک جریان سیاسی باید بر گفته ها، نوشته ها و حرکتهای آن جریان سیاسی به طور عمده و پس از آن بر واکنشهای دشمنان و رقبا و بالاخره

ناظران آن جریان سیاسی متکی باشد. اما برای وزارت اطلاعات که به دنبال تحریف تاریخ است دروغگویی اصالت داشته و واقعیت فاقد ارزش است. نمونه دیگر اسناد به نامه های جعلی است که ساواک مدعی بود از طرف یکی از مسئولان سازمان برای یکی از مسئولان خارج از کشور نوشته شده است. این نامه ها قبلاً هم از طرف ماموران امنیتی جمهوری اسلامی علیه جنبش پیشتاز فدایی استفاده شده در همان زمان در روزنامه های صبح و عصر به تاریخهای ۲۹ اردیبهشت و اول خرداد ۱۳۵۵ به همراه کلیشه دستخط چاپ شد. در همان زمان متن چاپ شده در روزنامه ها در اختیار تعدادی از وابستگان به جنبش فدایی که در زندان بودند قرار گرفت و همگی این زندانیان در مذاکرات درونی خود بر این که این نامه ها نمی تواند اصیل باشد گواهی دادند. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران طی اعلامیه ای به تاریخ ۲ خرداد ۱۳۵۵ این نامه ها را جعلی اعلام کرد. متن این اعلامیه در شماره ۷ نبرد خلق همزمان به چاپ رسید. در این اعلامیه گفته شده: «کارشناسان سازمان امنیت برای سرپوش گذاشتن بر شکست برنامه عریض و طویل رژیم و همچنین به منظور تحریف حقایق، چند نامه جعلی را در جراید عصر تهران به نام اسناد سازمان ما به چاپ رسانده اند و به اصطلاح پرده از اسرار ما برداشته اند. اینها که تا پارسال ما را به عراق وابسته می کردند، امسال که روابطشان با عراق خوب شده ما را وابسته به جای دیگر معرفی می کنند و می کوشند با جعل سند و دروغ بافی افکار عمومی را فریب دهند. البته آنهائی که تا حدی به کار سیاسی و رموز روابط تشکیلاتی آگاهند، جعلی بودن این نامه ها را در نگاه اول متوجه می شوند. ولی برای روشن تر شدن بیشتر موضوع ما فقط به یک خطای کوچک! کارشناسان سازمان امنیت که مشت آنها را باز کرده و رسوایشان ساخته است، اشاره می کنیم. آنها که با ادبیات و فرهنگ ما کمونیستها بیگانه اند، در این کار خود موفق نبوده اند. چرا که در یک جای نامه عبارت "دوست شهید نوروزی" را به کار برده اند. کسانی که با فرهنگ ما کمونیستهای ایران آشنائی دارند به خوبی می دانند که ما یاران خود را همیشه و به طور مطلق با واژه "رفیق" خطاب می کنیم و هرگز رفقایمان را با واژه "دوست" مورد بقیه در صفحه ۵

تلاش‌های مذبوحانه وزارت اطلاعات

بقیه از صفحه ۴

خطاب قرار نمی‌دهیم. ولی مأموران تبلیغاتی و تنظیم‌کنندگان نامه جعلی که فرق میان این دو را نمی‌دانند دچار اشتباهی کوچک! شده و خود را رسوا ساخته‌اند.»

اکنون پس از ۳۲ سال نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی با «شور و شغف» و در ۹۸۴ صفحه کتاب به اصطلاح تحقیقی یک صفحه برای چاپ اعلامیه چریک‌های فدایی اختصاص نمی‌دهند. ماموران امنیتی رژیم تا می‌توانند اراجیف سرهمبندی می‌کنند، اتهام می‌زنند و خود را بی‌نیاز از نظر سوژه مورد بحث می‌دانند.

در مورد تاریخ جنبش پیشتاز فدایی مطالب گوناگونی توسط رهبران و بنیانگذاران این جنبش نوشته شده که هیچ محقق، دشمن، رقیب و یا دوست نمی‌تواند با دور زدن این نوشته‌ها تاریخ چریک‌های فدایی خلق را به درستی بررسی کند.

در خرداد سال ۱۳۵۰ رفیق کبیر مسعود احمدزاده در مقدمه اثر ارزنده اش، «مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک» به بررسی مختصر رستاخیز سیاهکل می‌پردازد. در اواخر سال ۱۳۵۰ رفیق حمید اشرف طی مقاله‌ای با عنوان «تحلیل یک سال مبارزه چریکی در شهر و کوه» بررسی کوتاهی از یک سال مبارزه چریک‌ها ارائه می‌دهد. در سال ۱۳۵۱ رفیق بیژن جزنی طی دو نوشته تاریخچه گروه یک و گروه دو را به میزانی که اطلاع داشت به ثبت می‌رساند. در سال ۱۳۵۴ برای بار دیگر رفیق حمید اشرف طی یک مقاله طولانی تحت عنوان «جمع‌بندی سه ساله» اطلاعات پر ارزشی در مورد تاریخچه چریک‌های فدایی خلق را در اختیار عموم قرار می‌دهد. علاوه بر اینها طی آن سالها دهها گزارش از چریک‌های حماسی و دادگاه‌های چریک‌ها در روزنامه‌های دولتی انعکاس پیدا می‌کند که نویسندگان وزارت اطلاعات در کتاب خود از این مدارک بسیار ناچیز استفاده کرده‌اند. برای مثال گزارش درگیری حماسی رفیق احمد زیرم که در همان زمان در روزنامه کیهان منتشر شد و نشان دهنده اوج جانبازی و مردم دوستی و فرهنگ عالی چریک‌های فدایی خلق می‌باشد، اساساً توسط نویسندگان کتاب نادیده گرفته می‌شود و در مقابل در صفحه ۳۰۲ و ۴۶۱ کتاب با جعل بازجوییها به تحقیر رفیق ارزنده احمد زیرم می‌پردازد.

اینها و دهها نمونه دیگر نشان می‌دهد که این کتاب نه یک «تحقیق بی طرفانه»، بلکه یک پرونده سازی مبتذل و یک حقه بازی شیدانه به منظور تحریف تاریخ جنبش پیشتاز فدایی است.

کتاب «چریک‌های فدایی خلق از نخستین کنشها تا بهمن ۱۳۵۷» نمونه کامل زن ستیزی ارتجاع حاکم بر ایران است. در این کتاب بارها زنان فدایی تحقیر شده‌اند. برجسته ترین رفقای فدایی همچون فداییان شهید مرضیه اسکویی، شیرین معاضد(فضیلت کلام)، زهت السادات روهی آهنگران و... با ردیالانه ترین شکل مورد هتاک قرار گرفته‌اند.

کسانی که تاریخ جریانهای سیاسی ایران را مطالعه کرده‌اند به خوبی می‌دانند که شرکت گسترده زنان در جنبش چریکی و به عهده گرفتن مسئولیتهای سخت در این جنبش مستلزم وجود زنان برجسته است که حاضرند هزینه‌های سخت یک مبارزه سخت و طاقت فرسا را قبول کنند و از طرف دیگر این امر دلالت بر ظرفیت این جنبش برای جذب چنین زنانی را به صفوف خود می‌کند. اوج فرومایگی ارتجاع حاکم بر ایران توسط نویسندگان کتاب در برخورد با زنان برجسته‌ای همچون فدایی شهید رفیق عزت غروی و رفیق فدایی فاطمه سعیدی(رفیق مادر) به خوبی نشان داده می‌شود. حضور پر رنگ زنان در جنبش پیشتاز فدایی در سالهای قبل از قیام بهمن ۱۳۵۷ سبب شد که از سال ۱۳۵۷ به بعد هزاران هزار تن از زنان کشور ما با الهام از جسارت و جانبازی زنان فدایی به صفوف جنبش کمونیستی ایران بپیوندند. هیچ نیرویی به شمول تمامی دستگاههای امنیتی و گفتمانسازی استبداد حاکم بر ایران نمی‌تواند بر جایگاه این زنان فداکار و برجسته خدشه وارد کند. باید به

حکام مرتجع ایران که هزاران زن را طی ۳۰ سال حیات ننگین خود به شهادت رساندند این گفته عمیق را یادآوری کنیم که: شما می‌توانید گلی را زیر پای خود لگد مال کنید، اما محال است که بتوانید عطر آن را در فضا محو کنید.

نویسندگان کتاب با کینه‌ای بی حد و مرز به برجسته ترین شهدای چریک‌های فدایی خلق تهمت‌های دروغ نسبت می‌دهند. علاوه بر خرابکار، فاشیست، تروریست، کانگستر، عامل بیگانه و... نامیدن بسیاری از رهبران و کادرهای جنبش پیشتاز فدایی، نسبت به بعضی از ارزنده ترین رفقای فدایی و از جمله رفقای شهید مسعود احمدزاده، حمید اشرف، عباس مفتاحی، حسن نوروزی،

اعظم روحی آهنگران، و... به طور خاص لجن پراکنی می‌کند. به طور مثال در مورد رفیق حمید اشرف می‌گوید: «رفتار هولناکی از حمید اشرف سر زد. او در آخرین لحظات، پیش از فرار، ارژنگ و ناصر شایگان شام‌اسبی را با شلیک گلوله‌هایی به سرشان کشت، تا مبادا زنده گرفتار شوند و از طریق آن دو کودک ۱۲ و ۱۳ ساله، اطلاعاتی به دست ساواک و کمیته مشترک بیفتد.» (ص ۶۴۵)

این اتهام ردیالانه و بدون هیچگونه سند و مدرک (حتی سند ساختگی که در کتاب به وفور وجود دارد) از طرف دژخیمان و شکنجه گرانی مطرح می‌شود که هزاران تن از زندانیان سیاسی را در سال ۱۳۶۷ به قتل رسانده‌اند، دهها تن از فعالان اپوزیسیون را در خارج از کشور ترور کرده‌اند، دهها تن از روشنفکران و فعالان سیاسی را طی یک سلسله قتل‌های زنجیره سر به نیست کرده‌اند و تا کنون تن به تحقیق از طرف یک کمیسیون بین المللی برای شناخت آمران و عاملان این جنایتها که به دستور جلالانی چون خمینی و خامنه‌ای صورت گرفته ندادند. تبهکاران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی با این همه جرم و جنایت اکنون طلبکار هم شده و می‌نویسند: «امروز وقت آن است که همه کسانی که به نقد گذشته خود پرداخته‌اند و هم چنان حمید اشرف را رفیق کبیر می‌نامند، موضع خود را در این باره روشن سازند.» (ص ۶۴۶)

وزارت اطلاعات به کسانی که حاضرند وارد بازی کثیف ماموران امنیتی رژیم شوند چراغ سبز نشان می‌دهد تا در مورد پاکبخته ترین چریک فدایی خلق تهمت‌های کثیف را تکرار کنند. تا کنون کسی به این درخواست شیدانه وزارت اطلاعات لیبیک نگفته و در آینده نیز هیچ انسان با حداقل شرافت این تهمت‌های بی دلیل را تکرار نخواهد کرد.

نویسندگان کتاب در صفحه ماقبل آخر کتاب کنه نظر طراحان کتاب را به این شکل بیان می‌کنند: «روز ۱۹ بهمن، در حالی که همه اقشار جامعه در تأیید و حمایت دولت مهندس مهدی بازرگان راهپیمایی گسترده‌ای انجام دادند، چریک‌های فدایی در گوشه‌ای از زمین چمن دانشگاه تهران گردهم آمده بودند تا واقعه سیاهکل را گرامی بدارند.» (ص ۸۳۰) نویسندگان کتاب در مورد این دروغ که گویا فقط در گوشه‌ای از زمین چمن دانشگاه تهران عده‌ای جمع شده بودند به هیچ گزارش و سندی خوانندگان را ارجاع نمی‌دهند. در آن روز نه در گوشه‌ای از چمن دانشگاه، بلکه هزاران تن از مردم تهران در تمام زمین چمن دانشگاه تهران و

خیابانهای اطراف زمین چمن برای نخستین بار به طور علنی رستاخیز سیاهکل را گرامی داشتند. فیلم این گردهمایی در آرشیو تلویزیون جمهوری اسلامی موجود است. همین گردهمایی باشکوه در شرایطی که خمینی با عوام فریبی در اوج قدرت بود، نشان دهنده محبوبیت گسترده چریک‌های فدایی خلق بود. آن حرکت برای خمینی که از سال ۱۳۵۰ در مقابل رستاخیز و حماسه سیاهکل موضع خصمانه داشت، هشدار دهنده بود، چرا که در اوج قدرتش نیرویی به صف آرای خود پرداخت و برنامه خود را اعلام کرد.

پس از حماسه و قیام سیاهکل خمینی که در آن زمان در اپوزیسیون بود در پاسخ به نامه ۶ اردیبهشت ۱۳۵۰ مسئول اتحادیه انجمنهای اسلامی در اروپا در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۰ نوشت: «باید حادثه سازیها و شایعه پردازیهای را که در ممالک اسلامی برای تحکیم اساس حکومت استعماری است بررسی دقیق کنید. نظیر حوادث ترکیه و حادثه سیاهکل...» موضع خمینی آن قدر ننگین بود که وقتی این پیام در همان زمان در نشریه «اسلام مکتب مبارز» ارگان اتحادیه انجمنهای اسلامی در اروپا به چاپ رسید جمله «نظیر حوادث ترکیه و حادثه سیاهکل» از آن حذف شد.

اما روزهای پس از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که خمینی خلافت خود را گام به گام مستقر ساخت با توطئه و سرکوب کمر به نابودی جنبشی بست که می‌توانست به مثابه قطب چپ در مقابل حرکت‌های ارتجاعیست. بنا به دلایلی که ما بارها به آن پرداخته ایم جنبش فدایی نتوانست از ظرفیتهای خود به سود جنبش آزادیخواهی مردم ایران استفاده کند و دچار انحرافها و خطاهای جبران ناپذیری شدند. لایذ وزارت اطلاعات می‌خواهد بعداً و در جلد‌های بعدی این کتاب شکستهای پس از بهمن ۱۳۵۷ را به حساب حیات پرافتخار سازمان طی سالهای پس از رستاخیز سیاهکل

تا بهمن ۱۳۵۷ بگذارد و بدین ترتیب جوانانی که امروز با شعار «ما زن و مرد جنگیم، به جنگ تا به جنگیم» تمامی ارکان رژیم ولایت فقیه را به چالش کشیده‌اند را از آگاهی به یک تجربه مثبت و پر بار محروم کند.

اما تاریخ ارتجاع حاکم بر کشور ما انباشته از سرکوب، نفرت و لجن است. این رژیم ضد مردم ایران بوده و تا وقتی وجود داشته باشد علیه مردم ایران خواهد بود. اکنون تاریخ نویسان وزارت اطلاعات می‌خواهند هرچه لجن و آلودگی در درون خود دارند، بر سر و روی جنبشی بریزند که علی‌رغم هر انحراف و ضعفی که برای آن بتوان برشمرد، با مداخله‌گری آگاهانه و با جانفشانی داوطلبانه نقش مهمی در شکل گیری جنبش آزادیخواهی مردم ایران داشت و بنابراین تردید نداریم که این تاریخ نویسی شیدانه و تحریف آمیز سرنوشتی جز شکست نخواهد داشت.

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران چهارشنبه ۸ آبان ۱۳۸۷ (۲۹ اکتبر ۲۰۰۸)

کنشهای بحران مالی جهانی بر وضعیت کارگران و زحمتکشان ایران

زینت میرهاشمی

بحران مالی سرمایه داری این دستاورد اقتصاد نئولیبرالیستی، تأثیرات خود را در کشورهای پیرامونی منجمله ایران خواهد گذاشت. ترکشهای این بحران اگر چه با فاصله زمانی اما به شکل ناعادلانه ای بر وضعیت معاشی کارگران و مزدبگیران تأثیر منفی بر جای خواهد گذاشت. صاحبان سرمایه در این شرایط سخت و ناگوار به کمک هم می شتابند تا نظم موجود را در برابر واکنش محرومان واکسینه کنند. سرکوبی و فشار بر فعالان جنبشهای کارگری، جلوگیری از رشد جنبشهای کارگری و عدم سازمانیابی جهانی این جنبش، از پارامترهایی است که زندگی طبقه کارگر و مزدبگیران را در برابر زیانهای بحران سرمایه داری، آسیب پذیر تر می کند. همبستگی و سازمانیابی کارگران و مزدبگیران در جهان، می تواند التراناتیو سوسیالیستی را به عنوان راه حلی عادلانه در برابر نظم موجود قدرتمند کند.

کاهش قیمت نفت خام یکی از پس لرزه های بحران جهانی و تأثیر گذار بر اقتصاد ایران است. اقتصاد ایران به دلیل وابستگی اش به نفت و واردات در ابعادی گسترده در برابر بحران جهانی هزینه پرداز خواهد بود و این موضوع در ماههای آینده بیشتر مشخص خواهد شد. بنا به گزارش درج شده در رسانه های حکومتی، میزان درآمد ارزی رژیم فقط در نیمه اول سال ۱۳۸۷ به ۶۰ میلیارد رسید. این منابع افزایش درآمد را در این دوره بسپار از ۵۰ درصد اعلام کردند. بهای هر بشکه نفت خام در پایان ماه آبان کمتر از ۵۰ دلار شد. این در حالی است که در ماه ژوئیه قیمت نفت از مرز ۱۵۰ دلار هم گذشته بود.

بعضی از پایوران رژیم در بحران مالی که غرب را فرا گرفته ابراز خوشحالی نمودند. دارو دسته احمدی نژاد اقتصاد اسلامی را التراناتیو اقتصاد «غربی» دانسته و نسخه هایی عقب مانده برای درمان این بحران می پیچند. احمدی نژاد با ابراز خوشحالی از امکان تبدیل تهدیدها به فرصتها برای رژیم و با تکرار همان حرفهای همیشگی که از نگاه کارشناسان اقتصادی، پشیزی ارزش ندارد، مورد تمسخر همه قرار گرفت. وی در همایشی در روز ۱۹ آبان ادعا کرد که ایران در این بحران جزء کشورهای است که کمترین آسیب را می بیند.

احمدی نژاد اظهار امیدواری کرد که آسیبهای بحران جهانی را به «صفر» برساند.

معاون وزیر اقتصاد رژیم گفت که «بحران مالی جهانی، فرصتهایی را در زمینه جذب سرمایه گذارهای خارجی برای ایران فراهم کرده است». کارگزاران رژیم ادعا می کنند که در شرایط موجود، سرمایه ها به سمت ایران سرازیر شده و در «امنیت نظام ولایت فقیه» سرمایه گذاری خواهند کرد.

در حالی که پایین آمدن قیمت نفت خام و نیز تحریمها به بحرانی تر شدن وضعیت اقتصادی انجامیده، احمدی نژاد سه شنبه ۳۰ مهر با حرفهای عوامفریبانه خود، تحریمها را بی اثر و وضعیت اقتصادی را خوب اعلام کرد. پاسدار احمدی نژاد به دروغ گفت که «در این سه سال تحریم، صادرات غیر نفتی ما سه برابر شده است» وی همچنین از تبدیل تحریمها به «فرصت و پیشرفت» حرف زد. این حرفها در حالی است که همقطاران وی بالا رفتن قیمت نفت را فرصتی «طلایی» و پایین آمدن آن را فشاری مستقیم بر تنگ تر کردن بخور بخورهای حکومتیان می دانند.

افزایش بهای نفت خام که رشد نقدینگی و افزایش واردات را به همراه داشت باعث رکود بیشتر و تعطیلی واحدهای تولیدی شده است. دولت احمدی نژاد بر اساس افزایش قیمت نفت خام، طرحهای به اصطلاح زودبازده را در دستور کار قرار داد. برخی از این طرحها قبل از اجرایی شدن به بایگانی سپرده شد. برخی از آنها هم که اجرا شد هیچ راهگشایی برای تولید و ایجاد کار نداشته است. اما جیب فرماندهان سپاه و بسیج از بودجه ای که برای طرحهای زودبازده اختصاص داده شده پر شد و این باعث رشد سرسام آور نقدینگی شد. حکومتیها و نورچشمیها فریب شده، طبیعا با پایین آمدن در آمد نفت ناراضی شده اند.

بر اساس داده های آماری در رسانه های دولتی، طی ۳ سال گذشته، دولت احمدی نژاد بیش از ۱۹۸ میلیارد دلار نفت فروخته است. دستاورد این درآمد برای مردم تورم بالای ۲۶ درصد و نقدینگی غیر مولد ۱۶۹ هزار میلیارد تومانی بوده است. هیچ رهیافت مثبتی برای نجات صنایع تولیدی از گرداب ورشکستگی و رکود وجود ندارد. آمار بیکاری افزایش پیدا کرده است. تورم سیر صعودی خود را حفظ کرده است.

طرح «تحول اقتصادی» که پاسدار احمدی نژاد ادعای انجام آن را دارد در شرایط بحرانی موجود در نقطه خفه خواهد شد. این طرحها از یک طرف به تضادهای بالائینها را برای سهم بیشتر یا حفظ سهم خود دامن می زند و از طرفی دیگر منجر به فقیرتر شدن کارگران و مزدبگیران و در نتیجه رشد اعتراضهای عمومی خواهد شد.

در حقیقت طرحهای احمدی نژاد در راستای پیاده کردن سیاستهای صندوق بین المللی پول و در خدمت نتولیرالیسم خواهد بود. مخبر کمیسیون اقتصادی مجلس در رابطه با طرح جدید احمدی نژاد پیش بینی می کند که: «این طرح حداقل ۵۰ درصد تورم را در پی خواهد داشت که با تورم ۲۶ درصدی کنونی میزان تورم را به بالای ۷۰ درصد می رساند و شوک شدیدی را به کشور تحمیل خواهد کرد.» (روزنامه اعتماد دوشنبه ۲۰ آبان ۸۷)

وزیر کار رژیم در پایان شهریور ماه اعلام کرد که «در شش ماهه نخست امسال حدود ۲۵۳ هزار نفر از نیروی کار به لحاظ عدم تامین نقدینگی و نبود ماده اولیه کارخانجات بیکار شده اند.» وی آمار بیکاری را «بیش از دو میلیون و ۲۰۰ هزار» نفر اعلام کرد. ما به ازای رشد بیکاری و تعطیلی صنایع تولیدی، رشد صعودی واردات و افزایش دارایی سرمایه داران دلال صفت و حکومتیها بوده است.

روزنامه آفتاب یزد یکشنبه ۱۹ آبان در یک گزارش از «درآمد چند میلیاردی و انحصاری ۵۵ نفر از طریق واردات و انحصاری ۵ کالا» نوشته است. واردات خودرو، آهن آلات، شکر، پارچه و تلفن همراه در سال ۸۶ به طور انحصاری در «اختیار تعداد قلیلی» بوده است. این منبع می نویسد: «بنا بر آمار رسمی گمرک ایران انحصار واردات خودرو در اختیار ۱۰ نفر، انحصار واردات شکر در اختیار ۱۵ نفر، انحصار واردات آهن در اختیار ۲۰ نفر، و انحصار واردات گوشی موبایل و پارچه نیز هر یک در انحصار ۱۰ نفر بوده است.»

در ازای نابودی تولیدات ایران، «۵۵ شخصیت حقیقی و حقوقی» میلیاردها دلار سود برده اند. رشد درآمدهای نفتی در بخشهای تولیدی هزینه نشد و به رشد واردات کمک کرد. در این مورد به آمارهای کارگزاران حکومت مراجعه می کنیم. رئیس سازمان گمرک می گوید: «در ۷ ماهه سال جاری ۲۳ میلیون و ۸۲۵ هزار تن کالا

به ارزش ۳۳ میلیارد و ۵۹۴ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار وارد کشور شده که این میزان نسبت به مدت مشابه سال قبل از حیث ارزش ۳۱ درصد افزایش داشته است.» (روزنامه جمهوری اسلامی ۱۴ آبان ۸۷)

یکی از موارد دیگر اجرای اوامر بانک جهانی، خصوصی سازی و حذف سوبسیدها بوده است. در راستای اجرایی کردن آن بیش از همه کارگران و مزدبگیران آسیب و زیان دیدند و خواهند دید. حذف سوبسیدها و پرداخت «یارانه ها» از جمله وعده هایی است که دولت احمدی نژاد با آن سر همه را می خواهد گرم کند. رفسنجانی این طرح را «گداپوری» نامید. این موضوع تبدیل به کشاکش در بین خودیها شده است. این در حالی است که ما هر روزه شاهد اعتراض کارگران به عدم پرداخت حقوقشان هستیم. حداقل حقوق کارگران با میزان تورم خوانایی ندارد. در رابطه با خصوصی سازی، شرکتیهای دولتی بین آقازاده ها و وابستگان به حکومت سپرده می شود و به همین دلیل با این سیاست واحدهای تولیدی دچار بحران شده و بخش بزرگی از آنان نابود شده اند. در عمل واحدهایی که به بخش خصوصی سپرده شده اند، به دلیل نقشی که سپاه در مالکیت این واحدها دارد، به شکلی شبه دولتی و جنبه نظامی هم پیدا کرده است.

در اول آبان ماه سال جاری شاهد برگزاری مجمع عمومی کارگران و تعیین هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، بودیم. بیش از ۱۰۰۰ نفر از کارگران این واحد بزرگ تولیدی در همایش انتخاب اعضای هیات مدیره این سندیکا شرکت کردند. سنگ پایه این تشکل، برآیند مبارزه طولانی کارگران برای دست یازی به حق خود علیرغم همه تهدیدها و سرکوبگری رژیم است. گستره مبارزه کارگران نیشکر هفت تپه ابعادی جهانی به خود گرفته است. وزارت اطلاعات با شگردهای سرکوبگرانه اش تلاش کرد از برگزاری این همایش جلوگیری کند، اما موفق به از بین بردن عزم کارگران برای ایجاد تشکل مستقل خود نشد. سازمانیابی و ایجاد سندیکای کارگری حق کارگران است. رژیم علیرغم پذیرش کنوانسیونهای سازمان بین المللی کار مبنی بر تشکل پذیری کارگران طی سه دهه کارگران را از این امر محروم و هر تشکلی مستقل کارگری را سرکوب کرده است.

بی شک سازمانیابی و تشکل پذیری مبارزه کارگران را در مداری بالاتر و موثرتر پیش خواهد برد. این موفقیت را به کارگران هفت تپه و همه ی فعالان کارگری شادباش می گوئیم.

بقیه در صفحه ۷

برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در آبان ماه ۱۳۸۷

سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می‌کنیم.

*روز چهارشنبه ۱ آبان پرستاران مراکز بهداشتی و درمانی شهرستان خمینی‌شهر در مقابل اداره‌ی تامین اجتماعی این شهرستان اقدام به برگزاری تجمعی اعتراضی کردند. به گزارش سایت دمکرات این تجمعی که حدود ۵۰ نفر در آن شرکت داشتند، در اعتراض به شرایط سخت کاری و پایین بودن دستمزدها انجام گرفت.

*کارگران کارخانه چینی اشکان در اعتراض به عدم پرداخت چند ماهه حقوق و نبود تولید، دستگاه‌های کارخانه را مصادره کردند. روز چهارشنبه ۱ آبان یک فعال کارگری در این رابطه به خبرنگار آژانس ایران خبر گفت: کارگران کارخانه دستگاه‌ها را مصادره کردند، بعد از طرف صاحب کارخانه پیام آمد که می‌خواهد پول واریز کند به دستگاه‌های کارخانه دست نزنید! ولی متأسفانه هنوز خبری نشده است !!!

این کارگر در ادامه افزود: در ضمن نیروی انتظامی زیادی برای دستگیری کارگران به کارخانه ریخته بودند و قصد داشتند که بچه‌هایی که اعتراض کردند را دستگیر کنند که این اقدام دولت مجدداً خشم کارگران را برانگیخت.

*به گزارش روز پنجشنبه ۹ آبان آژانس ایران خبر، به دنبال احضار ۱۲ نفر از فعالان کارگری در شرکت لاستیک البرز در چند هفته قبل به علت شکایت سهامدار عمده شرکت مبنی بر تصرف دفتر مرکزی واقع در خیابان آزادی تهران، امروز افراد فوق به شعبه ۷ بازپرسی دادسرای انقلاب سعادت آباد به اتهام تشویش اذهان عمومی و تصرف دفتر مرکزی احضار شدند و در شعبه فوق به دفاع از خود پرداختند.

روز قبل رئیس کارگزیی شرکت به دلیل گرفتن میلیونها تومان رشوه از سوی سهامدار شرکت به جهت نیل به اهداف سهامدار از سوی کارگران شرکت از کارخانه اخراج شد.

*به گزارش روز سه‌شنبه ۱۴ آبان آژانس ایران خبر کارگران شرکت پارس خودرو از صبح پنجشنبه ۹ آبان به علت عدم پرداخت دستمزدهای عقب افتاده آنان دست به اعتصاب زدند.

*کارگران شرکت سیلان پارچه اردبیل به خاطر عدم دریافت حقوق و مزایا، چندین بار در هفته‌های گذشته در مقابل سازمان صنایع و استانداری اردبیل دست به تجمع زدند.

به گزارش روز پنجشنبه ۱۶ آبان انجمن صدای کاوه‌ها در این شرکت حدود ۲۵۰ نفر مشغول به کار بوده که از این تعداد، ۱۵۰ نفر در خط تولید کارخانه مشغول به کار می‌باشند که به مدت ۷ ماه است حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده‌اند.

شرکت سیلان پارچه اردبیل به عنوان بزرگترین کارخانه نساجی شمال غرب کشور که با تبلیغات گسترده مرداد ماه سال گذشته در اردبیل با حضور احمدی نژاد به بهره برداری رسید، هم اکنون در سخت ترین شرایط مالی قرار دارد به طوری که از اول امسال قادر نبوده حقوق کارگران و کارمندان خود را پرداخت کنند.

*بیش از هزارتن از کارگران کیان تایر (لاستیک البرز) صبح روز دوشنبه ۲۰ آبان در مقابل دفتر احمدی نژاد تجمع کردند و با سردادن شعار «این آخرین پیام است کارگر مبارز آماده قیام است» علیه سیاستهای ضدکارگری حکومت اعتراض کردند.

به گزارش انجمن صدای کاوه‌ها کارگران کیان تایر بیش از ۷ ماه است که حقوق و مزایا دریافت نکردند و در وضعیت معیشتی بسیار سختی به سر می‌برند.

براساس گزارش دریافتی مأموران سرکوبگر نیروی انتظامی به کارگران زحمتکش کیان تایر یورش بردند تا آنان را پراکنده سازند. کارگران نیز در مقابل این یورش وحشیانه ایستادگی کردند و شعارهای ضدحکومتی سر دادند.

*کارگران شرکت لوله‌سازی لوشان که مشغول پروژه لوله‌گذاری در بندر انزلی هستند، از روز ۲۱ آبان ماه ۱۳۸۷ در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد، حق بیمه و عدم ارسال لیست بیمه به سازمان تأمین اجتماعی

دست به اعتصاب زده‌اند. به گزارش سایت سلام دمکرات مدیر عامل شرکت نیز در واکنش به اعتصاب کارگران دستور داده تا درب کارگاه به روی کارگران بسته شود و قول داده که شنبه آینده حقوق‌های معوقه را پرداخت کند.

قبلاً یک بار تعدادی از کارگران دست به اعتصاب زده بودند که آن اعتصاب منجر به اخراج ۴ نفر از کارگران شده بود.

*سرانجام پس از گذشت بیش از دو هفته از اعتصاب هماهنگ و یکپارچه ی کارگران، در کارخانه ی ایران برک رشت، مبنی بر بازگشت به کار تمامی کارگران اخراجی، کارفرمای این کارخانه، مجبور به عقب نشینی و پذیرش خواست کارگران، در این خصوص شد.

به گزارش روز ۲۲ آبان کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری ۷ نفر از نمایندگان کارگران، در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه حقوق و مزایای معوقه ی خود، توسط کارفرمای کارخانه اخراج شدند، که در مقابله با این برخورد رذیلانه و ضد کارگری، تمامی ۲۰۰ کارگر کارخانه، به شکلی متحد و یکپارچه دست از کار کشیدند و دستگاهها را یکی پس از دیگری خاموش کردند.

روز دوشنبه ۲۰ آبان جمعی از کارگران ایران برک طی گزارشی در مورد این واحد تولیدی اعلام کردند که کارخانه ایران برک رشت با بیش از ۳۷ سال سابقه کار، تنها مرکز تهیه پارچه فاستونی و دوخت و دوز کت و شلوار در منطقه گیلان می باشد. این کارخانه در سال ۱۳۷۷ از پوشش سازمان صنایع ملی ایران خارج شده و به بخش خصوصی واگذار شد.

مالکیت و عمده سهام این شرکت در اختیار شخصی به نام محمد ضرابیه می باشد که در حال حاضر مدیرعامل بانک سامان کشور و صاحب کارخانجاتی از قبیل یزد بافت، فیپور، کاشی کویر یزد است.

*به گزارش خبرنگار آژانس ایران صبح روز یکشنبه ۲۶ آبان ۲۰ نفر از کارگران به نمایندگی از طرف ۱۵۰ تن کارگران کارخانه چینی اشکان برای رسیدگی به درخواست ضبط اموال کارخانه در مقابل دادگستری شهرستان قزوین تجمع اعتراضی برگزار کردند.

*طه آزادی فعال کارگری اهل سقز که به همراه نامق(جوانمیر) مرادی اهل کرمانشاه در تاریخ یازدهم اردیبهشت ماه سال جاری به علت برگزاری روز کارگر در منطقه عسلویه

بازداشت و مدت ۴۷ روز را در اداره اطلاعات و زندان شهر بوشهر به سر برده بودجهت معرفی خود به بیدادگاه احضار گردید.

به گزارش روز دوشنبه ۲۷ آبان مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران اتهام این فعال کارگری فعالیت تبلیغی بر علیه نظام ذکر گردیده است.

*کارگران شرکت سازمایه پاکدشت روز دوشنبه ۲۹ آبان در مقابل دادگستری پاکدشت تجمع اعتراضی برگزار کردند. به گزارش سایت فریاد کارگر، کارگران در اعتراض به نامشخص بودن امنیت شغلی و حقوق عقب افتاده خود تجمع نمودند. کارگران تهدید کردند اگر به خواسته آنها رسیدگی نشود، مجدداً تجمع اعتراضی برگزار خواهند کرد.

سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه با انتخاب هیات مدیره کار خود را آغاز کرد.

صبح روز چهارشنبه اول آبان کارگران شرکت نیشکر هفت تپه در حالی که خود را برای شرکت در انتخابات آماده می کردند با بخش نامه مسئولان کارخانه که آنان را از شرکت در انتخابات منع می کرد و انتخابات را منوط به دستور و اجازه اداره کار می دانست مواجه شدند.

به گزارش هیات موسس سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، با وجود مدت کم برای رای گیری (حدود چهار ساعت) و موانع ایجاد شده و جو موجود در کارخانه بیش از هزار نفر از کارگران در این رای گیری شرکت کردند و از میان ۲۸ کاندیدا ۹ نفر را به عنوان اعضای اصلی هیات مدیره برگزیدند. در طی مدت رای گیری نیروهای امنیتی حضور پر رنگی داشتند اما بر خورد خاصی صورت نگرفت.

در این انتخابات اعضای اصلی هیات مدیره به شرح ذیل انتخاب شدند:

۱- فریدون نیکو فرد ۹۱۹ رای ۲-نجات دهلی ۶۶۷ رای ۳- علی نجاتی ۵۷۸ رای ۴- رحیم بسحاق ۵۴۰ رای ۵- جلیل احمدی ۳۹۸ رای ۶-علی شریفی ۳۹۴ رای ۷- رضا رخشان ۳۵۲ رای ۸- محمد حیدری مهر ۳۰۲ رای ۹- قربان علی پور ۲۸۴ رای

همچنین از میان کاندیداها ۵ نفر به عنوان اعضای علی البدل و ۲ نفر به عنوان بازرسان سندیکا انتخاب شدند. اعضای علی البدل هیات مدیره سندیکا عبارتند از سید مهرداد عباسیان ۲۱۳ رای، جانمحمد خدادادی ۱۹۲ رای، ابراهیم امیری ۱۸۴ رای، رضا سعدی ۱۵۶ رای، حسن زهیری ۱۵۶ رای

بازرسهای سندیکا عبارتند از محمود آل کثیر ۱۴۶ رای، علی راد احمدی ۱۳۵ رای روز چهارشنبه ۸ آبان با حضور کلیه اعضای هیات مدیره سندیکای هفت تپه اولین جلسه هیئت مدیره به منظور برگزاری انتخابات داخلی برگزار شد. این انتخابات بقیه در صفحه ۸

عبور از بحران با پاهای چوبی

جعفر پیوه

ابردرتی است که بیشترین سرکوب را بر آنان اعمال کرده و هر کجا توانسته حقوق و جان و مال آنها را زیر پا له کرده است. هر چقدر این چماقها پر زور باشند و شعارهای مردم فریب پرهیاهو اما وضعیت عینی بحران جهان امروز چیزی است که با چنین ترفندهایی به عقب رانده نمی شود بلکه، برای برون رفت از آنها سیاستی لازم است کارساز و برنامه ای دراز مدت تا شاید بخت از کف رفته دوباره باز آید و امنیتی که نیاز سرمایه برای رشد است بر قرار گردد. بدیهی است که باز گرداندن جهان بر مدار سابق ممکن نیست و برای عبور از وضعیتی که پیش آمده، قدرتهای مطرح جهانی به ویژه آمریکا مجبور هستند در سیاستهای تا کنونی خود تجدید نظر کنند و بخشی از برنامه هایشان را به گونه‌ای تنظیم نمایند که با موقعیت جدید سازگار باشد و قابل اجرا.

تا آنجایی که به ما مربوط است، در منطقه خاورمیانه پروژه‌های بسیاری ناتمام مانده اند که باید تعیین تکلیف شوند. اول از همه طرح خاورمیانه بزرگ است که به عنوان پروژه استراتژیک آمریکا بالاتکلیف مانده است. غیر از آن، کشتی به گل نشسته ارتش آمریکا در افغانستان و عراق مشکل دیگری است که به سادگی قابل حل نیست. زیرا در فضای به وجود آمده کنونی، سه کشور سوریه، پاکستان و رژیم جمهوری اسلامی به خوبی مانور می دهند و هر کدام به فراخور، درخواستهایی از آمریکا دارند و به نوعی به باج خواهی برخاسته اند. پاکستان با همراهی رژیم جمهوری اسلامی تنور حضور طالبان در افغانستان را گرم می کنند و درگیرها را به گونه ای هدایت که دست و پای ارتش آمریکا و هم پیمانانش را در پوست گردو گذاشته اند. عراق جولانگاه دو رژیم جمهوری اسلامی و سوریه است و رژیم ولایت فقیه سعی دارد از همپیمانی خود با سوریه سود جسته هر چه بیشتر جا پای خود را در این کشور محکم کند. ارتش آمریکا که به طور متناقض تا کنون با این دو حریف برخورد کرده است، سعی بسیاری نموده تا از همه ابزارها استفاده کند تا مگر آنها را به عقب نشینی وا دارد اما آنچه تا کنون نشان داده شده، ناتوانی ارتش و سیاستمداران آمریکایی در این کار بوده است. این حالت پات یا بینابینی تا چه وقت می تواند باقی بماند و ارتش آمریکا تا چه اندازه قادر خواهد

انتخاب باراک اوباما به ریاست جمهوری آمریکا با آرای بسیار بالا نشانه‌هایی از نفرت عمومی از سیاستهای دولت بوش و نو - لیبرالها را به نمایش گذاشت. بحران اقتصادی جاری که غیر قابل پیش بینی نبود، مزید بر علت شد تا جمهوری خواهان را با نفرت بسیار از کاخ سفید براند. اما آنچه که از آنها به دولت اوباما به ارث می رسد تنها این بحران اقتصادی نیست. رویدادهای بسیاری در زمان حکمرانی نو - لیبرالها بر سیاست و اقتصاد جهانی به وقوع پیوسته است که بسیاری از آنها شروع پروژه‌هایی بسیار حساب شده اند. هم این کارهای ناتمام است که اجرای آنها به باراک اوباما و تیم او واگذار می شود تا با شیوه ای دیگر ادامه آن را به عهده بگیرند.

سیاستهای استراتژیک آمریکا و منافع ملی آن چیزی نیست که با دست به دست شدن حکومت تغییر کند بلکه، این سیاستهای حاکم بر نهادهای اجرایی است که تغییر شیوه می دهد تا در بهبود کار تاثیر گذار باشد. چهره ای که نو - لیبرالها از آمریکا باقی گذاشته اند آنچنان کریه است که بسیاری را نه تنها به دشمن گویی کشانده بلکه، به جبهه ای بس قوی ضدیت رانده است. یکجانبه گرایی و نظام‌گری، عیان ترین چهره نفرت برانگیز آمریکاست که اوباما وظیفه دارد از آنها عبور کرده و به زیبا سازی بپردازد. او همچون نظافتچی‌ای پر انرژی به میدان رانده می شود تا با توجه به ویژگیهایی که دارد بتواند شاید بر بسیاری از این ناسازگارها غلبه کند. هو و جنجال انتخاب یک سیاه پوست به ریاست جمهوری آمریکا بیش از این که حمایت از حقوق اقلیتهای نژادی باشد، تبلیغاتی گویا که کن به نفع ابرقدرتی که منفور بسیاری از مردم جهان گردیده است. این چهره از اوباما اگر سمپاتی بسیاری از کسانی که به امپریالیسم نگاه می‌کنند ساده انگارانه دارند را بر انگیزد اما برای بسیاری دیگر هشدار است تا مواظب باشند که مهندسی افکار عمومی انحصارات سوار بر قدرت سعی دارد با استفاده از ابزار قوی، علیه آنها قد علم کند و با چماقی جدید بر سر منتقدان بکوبد. منهای این، کشاندن بسیاری از اقلیتهای نژادی به ویژه سیاهان به پشت سر اوباما، خریدن حمایت مجانی برای

بود در کنار تلفات خود، دلارهای مردم آمریکا را در تنور این موقعیت بسوزاند، مسلم است که نا محدود نیست. هم اکنون نیز حوصله بسیاری سر آمده است و یکی از شعارهایی که توانست نگاه ها را به طرف اوباما متوجه کند و آرا را به سمت او جلب کند، موضوع خروج ارتش آمریکا از عراق و افغانستان بود. اما آیا چنین چیزی به همین راحتی شدنی است و ارتش آمریکا و متحدانش با صرف میلیاردها دلار دست خالی به خانه باز خواهد گشت؟

آنچه در مرتبه نخست می توان گفت، زمان حاضر دوره سالهای شکست جنگ ویتنام و کره نیست. توازن نیرو به شیوه سابق نبوده و موقعیت کنونی جهان را نیز با آن زمان نمی توان مقایسه کرد. یعنی، شکست خفت بار به شیوه سابق هم شدنی نیست، پس باید راهی آبرومندانه پیدا کرد و با توجه به موقعیت کنونی، کار را فیصله داد. چگونگی آن نیز پرسش اساسی ای است که این روزها همه متوجه آن هستند و سعی دارند تا در حد توان به آن پاسخ گویند و همه معادلات را در کنار هم چیده تا به حداقل آن نزدیک شوند. اما واقعیت این است که هر چقدر بیشتر جستجو می کنند، چیز دندانگیری حاصل نمی شود زیرا معادلات به گونه ای سخت در هم تنیده اند و نمی شود به آسانی برای مشکل پیش آمده راه حل معقولی پیش بینی کرد.

در عراق قرارداد امنیتی بین دولت نوری مالکی و آمریکا امضا شده است. این قرارداد باید به تصویب پارلمان عراق نیز برسد تا قانونی شود. گام اولی که این قرارداد بر می دارد این است که عراق را در اردوی آمریکا حفظ می کند. یعنی، از این به بعد آمریکا طرف حساب در عراق به حساب خواهد آمد و اروپاییهایی همچون فرانسه و روسیه که در سابق جا پاهای محکمی برای خود در آنجا داشتند، باید آنها را از دست رفته به حساب آورند. رژیم جمهوری اسلامی که تا کنون به صورت دوگانه با این قرارداد برخورد کرده است، سعی کرده تا بعضی از خواسته‌هایش را توسط پادوهای خود در آن بگنجانند. مسافرت پی در پی مقامهای عراقی به تهران و مذاکره با پاپوران رژیم و تلاش برای قانع کردن آنها در برابر این قرارداد، چیزی است که این روزها شاهد آن هستیم. از یک طرف بعضی از سردمداران رژیم سیاست سکوت را پیشه کرده اند و بعضی نیز همچون لاریجانی و دارو دسته اش با آن از در مخالفت وارد آمده اند. مقتدا صدر که وابستگی او به رژیم تهران معرف خاص و عام است نیز با برپایی تظاهراتی مخالفت اش را اعلام کرده و گفته است که سعی می کند تا در

مجلس آنرا رد نماید. مقامهای مذهبی عراق نیز همچون سیستانی که با فشار رژیم ایران به عرصه سیاست وارد شده‌اند، موافقت خود را با آن اعلام داشته است. یعنی، حتا این چنددستگی در مقابل این قرارداد در داخل عراق که تابعی از کشورهای مداخله گر در آن است نیز وجود دارد و هرکس به شیوه خود نظرش را بیان می کند.

از هم اکنون می شود حدس زد که این قرارداد امضا خواهد شد و بر اساس توافقات آن، ارتش آمریکا می تواند تا ۳۱ دسامبر سال ۲۰۱۱ در عراق باقی بماند. این درحالی است که اوباما در تبلیغات انتخاباتی اش قول داده است که ارتش آمریکا را در عرض ۱۶ ماه از عراق خارج کند. به غیر از آن، متن بسیاری از بندهای آن به گونه‌ای است که از نظر حقوقی تفسیر بردار است و آمریکا می تواند با توسل به تفسیر خویش، بندها را اجرایی کند یا مسکوت بگذارد.

آنچه در این بین رژیم جمهوری اسلامی را خوشحال می کند بند ۳ از ماده ۲۷ است که تصریح کرده است: "نباید از خاک، آب و آسمان عراق برای حمله علیه کشورهای دیگر استفاده شود." یعنی، رژیم فکر می کند اینگونه می تواند همسایه بودن خود با ارتش عراق را پشت سر بگذارد و آنرا خنثا کند. و یا در صورت بروز اتفاقی، خود را مصون از تعرض ارتش آمریکا که در عراق حضور دارد کرده است. این در حالی است که ماده چهارم قرارداد تصریح کرده است: "با هدف واکنش به هر گونه تهدیدهای داخلی و خارجی علیه عراق و تحکیم همکاریها برای شکست تشکیلات القاعده در این کشور و همچنین شکست گروه‌های ناقض قانون..." که با پنج بند تضمین می شود، آمریکا می تواند با هماهنگی با دولت عراق وارد عمل شود.

و یا در بند یک ماده ۲۷ آمده است: "در صورت بروز هر گونه خطر خارجی و داخلی علیه عراق و یا حمله به این کشور اعم از نقض حاکمیت و... دو طرف بر اساس درخواست دولت عراق به بررسی استراتژیهای لازم خواهند پرداخت و آمریکا تدابیر دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی لازم را جهت برخورد با این تهدیدها اتخاذ خواهد کرد." یعنی، پس از ریزش با عراقیها این امریکاست که تدابیر دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی لازم را اتخاذ خواهد کرد. با این حساب حاشیه امنی که رژیم فکر می کند با بند ۳ برای خود ساخته است حتا روی کاغذ همان قرارداد نیز هم اعتبار ندارد.

اما دخالت در عراق تنها توسط رژیم ایران صورت نمی گیرد بلکه، کشورهای دیگر منطلقه از جمله عربستان سعودی، اردن و سوریه نیز هر کدام به شیوه خود سعی دارند از نمذ عراق برای خود کلاهقی تهیه کنند. با این وجود فشار هیچکدام از آنها به اندازه رژیم ولایت فقیه نیست زیرا این رژیم، عراق را به عنوان بخشی از پروژه خلافت اسلامی ای در نظر می گیرد که گام اول آن صدور بنیادگرایی و گسترش خود است.

بقیه در صفحه ۹

عبور از بحران با پاهای چوبی

بقیه از صفحه ۸

از دست رفتن عراق و بستن دست رژیم در آنجا به معنی مسدود شدن راه گسترش چیزی است که در ایران امان مردم را بریده، ثروت ملی مردم را به باد داده، زندانها را پر، اقتصاد را نابود، فساد را گسترش و سرکوبی هار را اعمال کرده است. این رژیم که در داخل با عدم مشروعیت روبروست و از ترس مردم هر روز مانوری در خیابانها با نامهای عجیب و غریب برگزار می کند تا آنان را ترسانده و به خانه هایشان براند، سعی دارد با صدور بحران خود به خارج از مرزها و درگیری با حریفان در زمینهای بیگانه به ویژه در عراق و افغانستان و لبنان، موجودیت خود را از خطر محفوظ داشته و بهانه دندانبگیری هم برای سرکوب داخلی فراهم کند.

در افغانستان هم اوضاع بهتر از عراق نیست. طالبان هر جا و هر وقت که بخواهد، حضور پیدا می کند و هر چه که بخواهد، می کند. دولت دست نشانده کرزای تا پشت دروازه کابل نیز قدرت ندارد. تمام تلاش تاکنونی آمریکا به دلیل دو دوزه بازی کردن پاکستان و رژیم تهران ناکام مانده است. طالبان به راحتی در شهرهای مرزی پاکستان با افغانستان، حکومتهای محلی خود را دارد. این محلها گاهگاهی مورد حمله های کور هوایماهای آمریکایی و متحدانش قرار می گیرد و به دلیل خسارتهای به بار آورده در کشتار غیر نظامیان، به ضد خود تبدیل شده اند. از همین موضوع طالبان به خوبی استفاده کرده و قدم به قدم آمریکاها را به عقب رانده و خود جایگزین می شود. با همه تهدیدهای ارتش آمریکا، حامد کرزای بارها از طالبان دعوت به مذاکره کرده و حتی قول پذیرفتن آنها در حکومت را نیز داده است اما این طالبان است که حاضر به پذیرش او نیست و قدرت قهاره حمایتگر از کرزای را به هیچ می گیرد. پاکستان در این میانه همراهی خود را در جبهه مبارزه با تروریسم اعلام کرده است اما تا توانسته از آمریکا امتیاز و پول و تجهیزات گرفته است و در نهران به تقویت بنیانهای آسیب دیده طالبان پرداخته و یا حضور آن در شهرهای مرزی خود را نادیده گرفته است تا این نان دانی همچنان محفوظ بماند. غیر از آن، یک بخش از تامین تسلیحات طالبان و آموزش نیروهای آن نیز توسط رژیم جمهوری اسلامی

انجام می شود. هر چند بارها آمریکاییها موفق شده اند تا محموله های ارسالی سلاح رژیم برای طالبان را ضبط کنند اما نتوانسته اند آنرا به گونه ای مایه کنند تا جلو همکاری مادر تروریستها در تهران با طالبان را بگیرند. ناتوانی در کنترل منطقه باعث جولان جریانهای واپسگرا و ضد آمریکایی به دلیل سیاستهای غلط آنها شده است. وضعیتی که در تیوری و عمل، شکست ارتش آمریکا و سیاست دولتمداران آن را به خوبی نشان می دهد.

در لبنان مدتی است که اوضاع کمی آرام است. کشاکشها فرو کش کرده اند و طرفین به بازسازی مواضع خویش مشغولند. مذاکرات سوریه با آمریکاییها و دخالت سفت و محکم عربستان در این میانه و کنار کشیدن اسرائیل، باعث برقراری نوعی آرامش شده است که شکنندگی آن به خوبی قابل دیدن است. اسرائیل از وضعیت پیش آمده حداکثر استفاده را کرده و سعی دارد به شیوههایی چنان غیر انسانی مردم را از سرزمینهای فلسطینی براند و یا مجازات کند که سازمان ملل نیز آنرا "شرم آور" می خواند. بستن آب، غذا و انرژی به روی مردم بیگانه فلسطینی به جرم زندگی در منطقه تحت سیطره حماس از آن کارهایی است که با هیچ منطق انسانی جور در نمی آید. همین اعمال اسرائیل باعث شده است تا نفرت از آن روز به روز بیشتر شده و منطقه رنگ آرامش به خود نیند. ترس از اسرائیلی شدن سیاستها در منطقه، مردم را به جانب مخالف آنها یعنی، عوام فریبانی چون رژیم ولایت فقیه می راند. به زبان دیگر، یک پای سربازگیری رژیم جمهوری اسلامی، حزب الله، طالبان و القاعده، سیاستهای به غایت ضد انسانی اسرائیل است. نزدیک بودن انتخابات اسرائیل و احتمال قدرت گیری نتانیاهو که به حمله مستقیم به رژیم ایران تمایل دارد، از جمله موضوعاتی است که زیر ذره بین است زیرا انتخابات اسرائیل و سیاستهای نخست وزیر جدید آن نیز در این بین تاثیر گذار بوده و جزو معادلاتی در منطقه است که نباید از نظر دور داشت. هر حرکت جدید و ناخواسته هر کدام از طرفهای درگیر در منطقه می تواند معادلات کنونی را جا به جا کرده و موقعیت جدیدی را پیش رو بگذارد.

در تهران، رژیم جمهوری اسلامی همچنان به غنی سازی اورانیوم ادامه می دهد و پروژه ساخت بمب اتمی خود را دنبال می کند. تیریک عجولانه احمدی نژاد به اوامام هر چند همچون پیامبران نصیحت گونه بود اما انتقادات بسیاری را در داخل رژیم برانگیخت و آنرا نشانه بی تدبیری احمدی نژاد برآورد کردند. از طرف

دیگر، برخی آنرا دستور العمل خامنه ای برای چراغ سبز به آمریکا دانستند. آنچه می شود در این باره گفت این است که رژیم جمهوری اسلامی برای مذاکره و کنار آمدن با آمریکا خواسته هایی دارد که بعید است سیاستمداران آمریکایی به آن تن در دهند و از طرف دیگر در صورت مذاکره مجبور به تحدید نظر در بعضی از سیاستهای خود است که برایش به هیچ وجه مقدور نیست، یعنی، همه آن چیزهایی که تا کنون بعضی از پایوران رژیم در مورد اوامام و تغییر او به زبان رانده اند، تنها در حرف است و گرنه در عمل اوامام و سیاستهای او همچون بسم الهی است که جن رژیم جمهوری اسلامی از آن متوحش است. زیرا حداقلهای اصلاحات در قدرت و رعایت موازین حقوق بشر و یا رعایت حقوق مدنی شهروندان آنچنان با منافع رژیم ولایت فقیه در تعارض قرار دارد که برای او به هیچ وجه قابل قبول و اجرا نیست. چون به محض باز شدن کوچکترین روزنه ای در فضای سیاسی، مردم عاصی از بی شرمیهای رژیم و گماشتگان و اعوان و انصارش به میدان آمده و تومارش را درهم خواهند پیچید. به همین دلیل و با دانستن نفرت عمومی مردم از رژیم، او نیز تن به عقب نشینی در مقابل آنان نخواهد داد زیرا مذاکره و امتیاز دادن به آمریکا و یا دیگران برای رژیم بسیار آسان تر از امتیاز دادن به مردم ایران است، چون قویترین دشمن رژیم مردمی هستند که از بی عدالتیها و سرکوب و زور گوییهایش به جان آمده اند و به دنبال راه نجاتی از این وضعیت پیش آمده، مترصد فرصتی هستند تا خود را از آن برهانند. بنابراین همه سیاستهای رژیم در برخورد با بیرون از خود و مذاکره و درگیری و صدور تروریسم و ریخت و پاش از محل ثروت ملی ایران به دلیل ترس و وحشت اش از مردم کشور است.

سیاستمداران قبلی می توانستند با توسل به آنها به اندک روزنه ای دست یابند. چون مواضع و خط مشی بازیگران در عرصه بین المللی دو طرفه بوده و باید هر دو طرف معادله اندکی انعطاف در مواضع خود داشته باشند تا بشود به توافق دست یافت. عدم انعطاف رژیم جمهوری اسلامی و انتظار انعطاف از اوامام و سیاستمداران آمریکا برای خواستههایی که با منافع کل خاورمیانه در تضاد است و موقعیت ژئوپلیتیک و توازن نیروهای منطقه را به هم می زند، قابل قبول نیست. تصور اینکه اوامام بتواند به خواسته های رژیم تن بدهد و آنرا همچون ژاندارم منطقه ای خود به رسمیت بشناسد و امنیت آنرا تضمین کند، بسیار دور از ذهن است زیرا بدون توجه به منافع کشورهای منطقه از جمله اسرائیل، عربستان سعودی و اردن که با حضور رژیم ولایت فقیه و صدور بنیادگرایی آن مشکل اساسی دارند، اوامام نخواهد توانست کاری انجام دهد. همچنین، موقعیت به وجود آمده در لبنان و قدرت گیری حزب الله که دستورات خود را از تهران می گیرد و سرشاخ بودن آن با اسرائیل، موضوعی است که به راحتی نمی شود از آن عبور کرد. خود اوامام نیز به موارد فوق آگاه است که می گوید: "سیاست ما باید بر این مبنا باشد که ادامه فعالیتهای هسته ای را برای ایران بسیار پرهزینه کنیم."

یعنی، با توجه به همه موارد، امکان عدم دستیابی به توافق در چشم انداز است. همچنانکه در این مورد بیل کلینتون نیز رو به رژیم هشدار می دهد و می گوید: "ایران این مساله را اشتباه متوجه شده که باراک اوامام خواهان مذاکره با آن بر سر مسایلی است که به تازگی جنجال آفرین شده است."

هر چند اکثریت کسان در باره اتخاذ روشهای سیاسی برخورد با مساله از سوی اوامام اتفاق نظر دارند اما او خود نیز می گوید که گزینه نظامی را از روی میز حذف نخواهد کرد. با این حساب اگر احتمال جنگ و درگیری نسبت به گذشته کمتر شده است اما ادامه بحران برای رژیم جمهوری اسلامی پرهزینه تر و مشکلات آن افزوده تر خواهد شد.

در عرصه بین المللی می شود اینگونه گفت که یکجانبه گرایی آمریکا به آخر خط رسیده است و راه چاره ای به جز تجدید نظر در سیاستهای گذشته وجود ندارد. با این حساب سیاست چند جانبه گرایی موضوعی است که در دستور قرار خواهد گرفت. اما چگونگی آن مساله ای است که در آینده نزدیک نمی شود درباره آن به طور قطعی نظر داد. کنفرانس ۲۰ کشور صنعتی در واشنگتن که به جای گروه ۸ انجام گرفته، خود می تواند آغاز راهی باشد برای باز کردن باب مذاکره و چگونگی آن. اما تقسیم کار جهانی و شرکت طرفهایی که خود را قطب اقتصادی و نظامی و یک پای قدرت جهانی تعریف می کنند نیز خود مورد مناقشه است. در این کنفرانسها چه

بقیه در صفحه ۱۰

سرمقاله

مارکس، اندیشه پرداز
هزاره سومبرخی از مهمترین
حرکتهای اعتراضی
کارگران و مزدبگیران
در آبان ماه ۱۳۸۷

بقیه از صفحه ۳

زمانی که مارکس تئوری خود را می نوشت، هنوز وال استریت وجود نداشت و قدرت بخش مالی برخلاف زمان حاضر که به طور عمده در بازارهای جانبی و به ویژه در بازار بورس ستاد خود را بر پا کرده است، بیش از همه در اشکال وام و بهره خود را نشان می داد.

هزاران میلیارد دلار و یورویی که دولتهای سرمایه داری به بازار مالی پمپاژ می کنند، جانشین هزاران میلیارد و بیشتر دلار و یورویی می شود که به ظاهر ناپدید شده است. فقط نقدینگی ای در این حجم می تواند "غیب" بشود که بر پایه فعالیت موسسات مشخص بازارهای جانبی موجودیت یافته است. مارکس تنها اقتصاد دانی است که در تحلیل او این نوع "سرمایه" در نظر گرفته شده است. او این پدیده را "سرمایه صوری" نامید و در عصر خود سه نوع آن را مشخص کرد: سهام، اوراق قرضه دولتی و وام. به بیان دیگر همان مظلونینی که ردپای شان در مدین بر بادکنک بجران کنونی و سرانجام ترکاندن آن هویدا شده است.

آنچه که جهان سرمایه داری به عنوان راه حلهای برون رفت از بحران ارایه می کند و کلیدی ترین آن افزایش نقش دولت، ناکافی، متناقض و خود آستن بحرانهای جدید است. مارکس به طور مشروح این گامها را نقد کرده و فرجام ناکام آنها را با جزئیات به تصویر کشیده است. او از این نیز فراتر رفته و برنامه عمل چیرگی بر بحرانهایی که نظام سرمایه داری را همراهی می کند و مسیر بی بازگشت نمودن این چرخه ی ویرانگر و هستی سوز را نیز از پایه کرده است.

انسان برنامه عمل

با این وجود، آنچه که مارکس و اندیشه او را در کانون جنبشهای جهانی هزاره ی جدید برای عدالت و آزادی و علیه نیروهای تخریب گری که نظم سرمایه داری ذخیره و هر بار با شدت بیشتر و آثار گسترده تری رها می سازد قرار می دهد، فقط نقد عمیق، بی تعارف و رشوه ناپذیر او از این مناسبات نیست.

برخلاف جهان واژگون سرمایه داری که بر کرد "سود" بنا شده، با آن می آفتد و بر می خیزد، در مرکز تفکر مارکس "انسان" قرار دارد و اوست که قطب راهنمای کلیه فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی به شمار می آید. انسان برنامه عمل است؛ بشریتی که سرمایه داری درهای هزاره سوم را با جنگهای بیشتر، فقر بیشتر، تخریب زیست محیطی بیشتر، نابرابری بیشتر و بحرانهای بزرگتر به رویش گشوده است.

تبریکی به کارگران نیشکر هفت تپه داد و انتخاب اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه را به تمامی کارگران سختکوش و منتخبان کارگران هفت تپه تبریک گفت.

در این پیام نوشته شده: «خبر مسرت بخش برگزاری مجمع عمومی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه تمامی کارگران ایران و جهان را شاد نمود..... بی تردید انتخابات این سندیکا یکی از خواسته های اصلی کارگران برای به اجرا گذاشتن

مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ می



باشد.»

همچنین روز چهارشنبه ۲۹ آبان (۱۹ نوامبر) سندیکای فرانسوی ت ژت پیام تبریکی برای کارگران هفت تپه ارسال کرد. در این پیام که با احترام رقیفانه توسط ژان فرانسوا کورب امضا شده نوشته شده است که: «ت ژت با دقت زیاد وضعیت کارگران ایران را دنبال می کند. سرکوبی که متوجه کارگرانی که در جهت تشکیل سندیکاهای آزاد، مستقل و صنفی خود تلاش می کنند، توجه و نگرانی ما را به خود معطوف کرده است.

ما پیگیرانه تقاضای آزادی تمامی فعالان کارگری زندانی هستیم. ما به خوبی به مسائل و مشکلات شما آگاهییم و به شهادت و پیگیری شما جهت تشکیل سندیکایتان درود می فرستیم. فعالیتهای پیگیر و افتخارآمیز شما پایه های یک سندیکالیسم واقعی نه تنها برای کارگران ایران بلکه برای تمامی کسانی که در جهان برای آزادی، عدالت، تساوی و زندگی بهتر مبارزه می کنند، بنا می کند.

مبارزات شما شایسته ستایش و همبستگی تمام و کمال ماست. ما تلاش خواهیم کرد با تحکیم همبستگی، این شجاعت شما را ارج بگذاریم. ت ژت در طول مبارزات شما، همواره در جهت احیای یک سندیکالیسم متحد و دمکراتیک در کنار شما خواهد بود.»

عبور از بحران
با پاهای چوبی

بقیه از صفحه ۹

کشورهایی شرکت خواهند داشت، روند تصمیم گیری چگونه خواهد بود و برای اجرای قراردادهای و معاهده ها و نظارت بر آنها از چه ابزاری استفاده خواهد شد؟

پر بدیهی است که در موقعیت جدید، نیاز به ارگانها و تشکلهای تازه در دستور قرار خواهد گرفت. آیا همان تشکلهای و ارگانهای سابق با اصلاحاتی در ساختارشان قادر به انجام امور هستند و یا از دور خارج خواهند شد و به جایشان نهادها و تشکلهای جدید شکل خواهد گرفت تا به ضرورتهای کنونی پاسخ دهد؟

اگر همه سوالها و داده ها را در کنار هم بچینیم، می توان اینگونه گفت که جهان وارد مدار جدیدی خواهد شد که پروژه اجرایی آن دراز مدت است. بن بستى که سرمایه داری در آن قرار دارد تصور راه نجاتی ساده را برایش به آرزو تبدیل کرده است. یعنی، مجبور است با آزمون و خطا بار دیگر دست به کار شود تا از فروپاشی بیشتر سیستم جلوگیری کند. این به آن دلیل است که حاضر نیست میدان را وانهد و شیوه تولید دیگری را به رسمیت بشناسد. پس برای بقای خود هر آنچه که می تواند را انجام خواهد داد. بدیهی است یکی از راه هایی که همیشه برای آنها در دسترس خواهد بود، جنگ است. با آتش افروزی که ادامه سیاست است به شیوه دیگر، تا کنون سرمایه داری توانسته از بحرانهای خود عبور کند و زمان بیشتری برای خود بخرد. از جانب دیگر کابوس چنین وضعیتی است که مردم را به جانب کسانی چون اوپاما می کشاند. یا اینگونه نیز می توان گفت که بحران کنونی راه حلی جنگی ندارد. اگر چنین بود، نو - لیبرالها که تمام توان خود را در به کارگیری ماشین جنگی صرف کرده بودند موفق می شدند تا این بحران را مهار کنند تا اکنون اینگونه شرمنده خویش و بازارهای فرو ریخته بورسها و رکود اقتصادی نباشند. یعنی، منطبق مناسبات حاکم بر روابط خود جهان غارتگری نیز جنگ را چاره کار نمی داند. به همین دلیل سکان اداره امور را به دست اوپاما می دهد و وظیفه عبور از این بحران را به او واگذار می کند. اما آیا اوپاما و تیم او خواهند توانست از این بحران به سلامت عبور کنند و به شعارهای زمان انتخابات خود جامه عمل بپوشانند. یا اینکه این غول عظیم فرسوده همچنان در چاله ای که به دست خود حفر کرده است درجا خواهد زد؟ زمان، پاسخ سووالها را بیشتر خواهد داد.



خواست خود برای تغییر را ابراز کرده اند. اکنون این سوال پیش رو است که آیا برای تحقق خواسته‌های خود می‌توانند سازمان یابند یا نه؟

فرصتها و امکانات مثبت عصر اواما

بدون تردید با انتخاب اواما مردم آمریکا در برابر دولتی قرار خواهند گرفت که در نهایت امر منافع امپریالیسم آمریکا را در داخل و خارج ادامه خواهد داد. تنها تفاوت بوش و اواما در کاراگر است گرای آنها نیست بلکه، روشهایی است که برای پیشبرد سیاستهای امپریالیستی به کار گرفته می‌شود.

با این همه می‌توان گفت در عصر اواما فرصتهایی نه تنها برای مردم آمریکا بلکه، برای مردم جهان پیش خواهد آمد که با بهره گرفتن از آن می‌توانند به حداقلهایی که در دوران بوش غیر ممکن به نظر می‌رسید، دست یابند. در اینجا به ذکر چند نمونه پرداخته می‌شود:

۱- روزنامه با سابقه و پر خواننده "مک کلاچی" دو روز بعد از انتخاب اواما نوشت: "برای سالها که سرمایه داری بزرگ در موضع تهاجم قرار داشت، اکنون در جایگاه دفاع قرار گرفته است. این نقشی است که با آن آشنایی چندانی ندارد. سرمایه داران بزرگ آمریکایی در ۸ سال ریاست جمهوری بوش مورد الطاف بوش قرار داشتند اما امروز احتمال این که اتحادیه‌های کارگری فرصت نفس کشیدن پیدا کنند، بیشتر شده است. آنها باید منتظر یک طوفان باشند."

اشاره این روزنامه به قانون پیشنهادی به نام "قانون انتخاب آزاد کارورزان" یا (EFCA) می‌باشد. براساس این قانون، بیشتر قوانین کاری مدافع سرمایه داری بزرگ کنار گذاشته شده و کارورزان راحت تر می‌توانند عضو اتحادیه‌ها شوند. اواما قول داده است که آنرا امضا کند. اگر چه لایبهای سرمایه داری بزرگ در حال حاضر جمهوری خواهان و دمکراتهای محافظه کار در مجلس سنا را برای عدم طرح آن هدیه باران نقدی کرده اند. همین امر یک بار دیگر در سال ۱۹۹۴ تجربه شد آن هم در مجلسی که دمکراتها در آن اکثریت داشتند و به شکست این قانون انجامید. این بار با تلاش جدی تر برای تغییر، شدت بحران اقتصادی و آشکار شدن بی کفایتی کمپانیها و تجارتهای بزرگ، شانس بیشتری برای تصویب آن وجود دارد.

اینکه سرمایه داری بزرگ از سمپاتی کمتری - نسبت به دوران بوش - برخوردار خواهد شد، امری اجتناب ناپذیر خواهد بود. این را البته شرایط بحرانی امروز دیکته

بقیه در صفحه ۱۲

دادند، این افزایش چشم گیری نخواهد بود.

اما از موضوع مالیاتها گذشته، مساله دیگر پرداخت ۷۰۰ میلیارد دلار به سیستم مالی و بانکها پیش از اینکه اواما به کاخ سفید راه یابد است. این بزرگترین میزان انتقال ثروت از کارورزان جامعه به خزانه ثروتمندان در تاریخ ایالات متحده آمریکا بود. از این رو این سوال پیش می‌آید که آیا اواما این حراج ثروت مردم به این گونه را خاتمه خواهد داد و سیستمی اقتصادی را که منافع مردم زحمتکش را در بر گیرد، در مرکز برنامه‌های خود قرار خواهد داد؟ آیا دولت او مالکیت "فانی می" و "فردی مک" و سهام بانکهای بزرگ را به دست می‌گیرد تا از حراج خانه‌های مردم جلوگیری کند؟ آیا برنامه‌های اقتصادی خواهد داشت که امنیت شغلی برای مردم ایجاد کند؟

تیم اقتصادی که اواما برگزید هیچ نشانی از اراده دست زدن به چنین اقداماتی ندارد. اگر چه برخی از اقتصاددانان لیبرال و مدافع کارگر مانند "جارد برنستاین" در زمره مشاوران اقتصادی او قرار گرفته اند اما او بیشتر تکیه بر چهره‌های سابق دولتی مانند وزیر دارایی سابق، "رابرت روبین" و رییس خزانه داری سابق، "پال ولکر" دارد که هر دو سابقه طولانی در حمایت از طبقه مرفه از جیب کارگران را دارند.

همین نوع "واقع گرایی" در تیم سیاست خارجی او نیز پیش گرفته شده است. اواما که از جانب سناتور کلیتون و مک کین به "بی تجربگی" متهم شده بود، اطراف خود را با اشخاصی مانند وزیران خارجه پیشین، مقامهای پیشین سازمان سیا، ژنرالها و آکادمیسینهایی که وفادار به اهداف امپریالیستی آمریکا هستند، پر کرده است.

البته در شکل اعمال سیاست نسبت به دولت بوش "تغییر" ایجاد خواهد شد و تلاش برای متحدان بیشتر، توافقیهای بین المللی بیشتر و غیره صورت می‌گیرد اما در جوهره‌ی سیاست آمریکا تغییری داده نخواهد شد. هزاران سرباز آمریکایی به منظور آمریکایی کردن دولت عراق در این کشور باقی خواهند ماند. جنگ در افغانستان با ادعای از بین بردن بن لادن و طرفداران وی اما در واقع پیشبرد هدف جدی آمریکا برای به دست آوردن جاده استراتژیک عبور به آسیا و همچنین اعلام سیاست سخت تر در قبال ونزولا و حمایت از اسرائیل حتی با موضعی راست گرایانه تر از بوش را باید انتظار داشت.

اما هیچیک از این برنامه‌ها دلیل بر این نیست که "تغییر" واقعی امکان پذیر نیست. میلیونها نفر از مردم

که برای جشن پیروزی اواما حضور داشتند، از گوناگونی چشمگیری در رنگ و نژاد و ملیت برخوردار بودند. تمامی اعضا خانواده‌ها، مهاجرانی که حتی حق رای نداشتند، کارگران عضو اتحادیه‌ها با بنرهای حمایت از اواما، جوانان سیاه پوست و سفید که برخی حتی به سن قانونی حق رای نرسیده بودند و غیره گرد هم آمده بودند و "تغییر"، شعار انتخاباتی اواما را فریاد می‌زدند. اواما ادعا می‌کرد که کمین او برای ریاست جمهوری، جنبشی از جنس جنبشهای اجتماعی که در گذشته این کشور شاهد آن بوده، مانند اعتصابهای دهه ۳۰ یا جنبش حقوق اجتماعی دهه ۶۰ است.

با اینحال، پس از فرو کش کردن تب انتخابات، مهمترین سوال در برابر مردمی که به او رای دادند و اکنون به او چشم دوخته اند این است که در شرایط بحران اقتصادی موجود او چه اقداماتی را به سود آنها صورت خواهد داد؟ از سوی دیگر، تکلیف سربازان آمریکایی در عراق و افغانستان چه خواهد شد؟

اواما نه تنها رای منفی به بوش و سیاستهای او بلکه، خواست تغییر در سیاستهای کلی دولت آمریکا نیز بود. حتی بالاترین مقامهای دمکرات نیز نیاز به تغییر را درک کرده بودند. اما اینکه تغییر در چه و تا چه حد و چگونه صورت می‌گیرد، موضوعی است که هر کس نسبت به آن دید و انتظارات متفاوتی دارد. بدون شک اواما که با برنامه‌هایی محتاطانه و میانه پا به عرصه گذاشته است، جوابگوی نیازها و امیدهای اکثریت مردم زحمتکش و کارورز این کشور نخواهد بود.

در کمین انتخاباتی خود مبلغی بیش از ۶۵۰ میلیون دلار که در تاریخ انتخابات این کشور بی نظیر است، هزینه کرد. مقدار قابل توجهی از این پول هدایای کمپانیهای بزرگ و صاحبان سرمایه‌ی بزرگ بود. از همین رو، مواضع او با دریافت حمایتهای نقدی این قشر به تدریج نرم تر شد. اگر چه در ضمن اینکه از افزایش خودکار حداقل مزد همزمان با بالا رفتن نرخ تورم دفاع می‌کرد و به خاطر شعار "تقسیم ثروت" به "سوسیالیست" بودن متهم می‌شد و ادعا می‌کرد که مالیات ثروتمندان باید افزایش بیابد، تنها قصد افزایش مالیات پر درآمدترین قشر مرفه از ۳۵ درصد به ۳۹/۶ را دارد. با توجه به اینکه در مقایسه با سال ۱۹۵۵ به ۴۰۰ نفر از ثروتمندترین افراد بیش از ۵۰ درصد درآمد خود را مالیات می

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می‌خوانید:

- باراک اواما، از کجا به کجا؟
- فرصتها و امکانات عصر اواما

- چه باید کرد؟

- حاصل نشست جی ۲۰

- کنفرانس احزاب "چپ"
بریتانیا پیرامون بحرانهای اقتصادی

باراک اواما، از کجا به کجا؟

پیروزی بی تردید بارک اواما در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا رویدادی دگرگونه در سیاست ایالات متحده آمریکا بود. یک سیاهپوست آفریقایی - آمریکایی در کشوری که بر پایه برده داری بنا شده، به بالاترین مقام رسمی دست می‌یابد. در این میان مخالفان او از اینکه رنگ پوست و نژاد او را به طور مستقیم یا غیرمستقیم گوشزد کنند، هیچگونه کوتاهی نکردند. حتی سناتور هیلاری کلیتون همصدا با اکثر رسانه‌ها این امر را بر طبل تبلیغاتی خود می‌کوبید. با این حال نتیجه انتخابات نشان داد که گوش مردم به اینگونه شگردها بدکار نیست و آنها می‌خواهند از تعارف گذشته، به مبلغ بپردازند. از همین رو می‌توان بزرگترین دستاورد مردم آمریکا در پیروزی اواما را همین بی توجهی به رنگ و نژاد او به حساب آورد زیرا بیش از هر چه بازگو کننده یک تحول فکری در جامعه‌ای دانست که در دو دوره به بوش اواما داده است. بحران اقتصادی و بن بست جنگ آنچنان مردم را عاصی کرد که از سد فرهنگی و تاریخی رنگ و نژاد و جنسیت توانستند عبور کنند. این در حالی بود که برچسبهای سناتور مک کین، رقیب انتخاباتی اواما مانند "همدستی با مسلمانان"، رابطه با "رادیکالها" و "تروریستها" نیز کارگر واقع نشد. در جامعه‌ای که اکثریت مردم همواره از سوسیالیسم و کمونیسم هراسانده شده اند، حتی "سوسیالیست" خواندن اواما از سوی مخالفانش نتوانست تعادل را به زیان او بر هم زند بلکه، به عکس، طرفداران او روز به روز فعال تر شده و حتی بسیاری از هواداران حزب جمهوری خواه برای اولین بار در عمرشان به اواما رای دادند. در شب انتخابات در "گراند پارک" شیکاگو، جمعیتی بیش از ۲۵۰ هزار نفر

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۱
کرده است. از همین رو بود که سازمان ملی کارخانه داران و اتاق بازرگانی آمریکا با هزینه های کلان تلاش کردند در انتخابات پارلمانی، دمکراتها را شکست بدهند. اما این تلاش با کسب دستکم ۵ کرسی بیشتر در سنا و ۱۸ عضو بیشتر در مجلس نمایندگان و به دست آوردن اکثریت در سنا و کنگره توسط حزب دمکرات به شکست انجامید و دمکراتها میدان مانور بیشتری را در اختیار گرفتند.

در این رابطه رییس کمیته اقدام سیاسی تجارت- صنعت به نام "گرک کیسی" گفت: "هم اکنون فرصتی پیش آمده تا مردم آمریکا از دولت بخواهند دست به اقدامهای توانمندانه بزنند." افزایش قدرت مانور دمکراتها از این جهت اهمیت پیدا می کند که "قانون انتخاب آزاد کارورزان" که برای ۷ دهه پس زده شده بود، می تواند تصویب شود. اکنون سازماندهندگان اتحادیه ها با تکیه بر قول اوپاما مینی بر عدم وتوی قانون مزبور، آن را تحولی امیدوارکننده توصیف می کنند. فعالان این امر در انتخابات مصرانه از اوپاما حمایت کردند و کارگران و کارورزان را برای حمایت و دادن رای به او بسیج کردند. پیش بینی می شود بیکاری تا قبل از اینکه بوش کاخ سفید را ترک کند به ۷ درصد برسد و اوپاما راهی جز در پیش گرفتن برخی سیاستها که از کارورزان جامعه حمایت می کند، ندارد.

۲- بستن زندان گوانتانامو و ابوقریب و تمدید قانون مربوط به ممنوعیت استفاده از شکنجه توسط سیا (سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا).

خاتمه دادن به سیاست بازداشت و شکنجه یکی از سهل ترین گامهایی است که اوپاما در دوران ریاست جمهوری خود می تواند بردارد. اما او در این صورت باید آماده برای این باشد که مقامهای دولتی که قوانین بین المللی حقوق بشر را نقض کرده و نادیده گرفتند، مسئولیت این جنایت را به عهده بگیرند و به پای میز پاسخگویی کشیده شوند.

۳- روزنامه انگلیسی ایندپندنت می نویسد: "اوپاما و تیم وی فقط زمانی قادر به جبران و اصلاح همه بی عدالتیهای جهانی آمریکا در دوره "بوش" خواهند بود که به همه قوانین و مقررات بین المللی تن دهند."

دولت بوش همواره قوانین و مقررات بین المللی را احکامی که سایر کشورهای جهان ملزم به رعایت آن بودند، می دانست. مبارزه طلبی بوش با سازمان ملل متحد و کنوانسیون ژنو

از نمونه هایی است که امکان اصلاح آن از جانب دولت اوپاما وجود دارد. گام نخست در این امر، حمایت و همراهی با دیوان بین المللی کیفری لاهه است.

در حال حاضر هر تبعه آمریکایی که به حکم دادگاه بین المللی جزایی لاهه جنایتکار جنگی شناخته شود، بدون هیچ مانعی آزاد می شود. ۱۰۸ کشور عضو این تریبونال بین المللی، کنوانسیون آن را امضا کرده اند اما آمریکا از عضویت در آن خودداری کرده است. در اجلاس این دادگاه که در سال ۲۰۱۰ در اوگاندا برگزار می شود، دولت اوپاما می تواند عضویت این کشور را مطرح کند. او در سخنان خود هنگام کمپین انتخاباتی، به پیوستن به جامعه بین المللی و قوانین آن اشاره کرد و عزم خود در تحقق این امر را اعلام نمود.

۴- اما بزرگترین و مهمترین مساله مطرح که اوپاما خود را به انجام آن متعهد کرده است، اقدامات پیشگیرانه بیشتر در مورد افزایش گرمای زمین و گازهای گلخانه ای است.

"اتحادیه رای دهندگان حفظ محیط زیست" از نامزدهایی که دارای "دستور کار سبز" هستند، در انتخابات ملی، ایالتی و محلی حمایت می کند و با آنان، که دارای سیاستهایی در جهت تخریب محیط زیست باشند، مخالفت می ورزد. بر اساس گزارشی که در وبگاه این اتحادیه منتشر شده است، این تشکل توانسته است از سال ۱۹۹۶ تا کنون ۲۳ تن از ۳۷ نامزد ضد محیط زیست را در انتخابات ایالتی و محلی شکست دهد.

این اتحادیه، همراه "باشگاه سی پرا"، "جنبش دوستداران زمین" و "مدافعان حیات وحش" از باراک اوپاما، نامزد حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ حمایت کرد. سابقه شرکت اوپاما در انتخاباتی که به اعتقاد این گروه به طور مستمر حاکم، از طرفداری وی از محیط زیست و جانبداری استفاده از انرژی پاک است، سبب جلب چنین حمایتی شد.

آمریکا که یکی از بزرگترین تخریب گران محیط زیست است نه تنها باید در این باره اقداماتی پایه ای انجام دهد بلکه، باید نقش کلیدی و پیش برنده آنرا نیز عهده دار شود.

پیمان کیوتو که آمریکا زیر بار آن نرفت، در سال ۲۰۱۲ پایان می یابد و مذاکرات در مورد آن تا کنون بی نتیجه مانده است.

چه باید کرد؟

انتخاب اوپاما و افزایش نمایندگان حزب دمکرات در مجلس سنا و مجلس نمایندگان در نگاه نخست برای نیروهای چپ روپادای نیست که چشم انداز تغییراتی مهم و پایه ای

در زندگی طبقه زحمتکش را در بر داشته باشد. با این همه این واقعیت که تحول مزبور برای جامعه آمریکا و کارگران فرصتی پیش می آورد تا گامهایی به سوی دستیابی به خواسته های خود و تشکل یابی بر دارند، غیر قابل انکار است.

در آمریکا هنگامی که صحبت از احزاب سیاسی می شود، تنها دو حزب دمکرات و جمهوری خواه به اذهان خطور می کنند. مردم سیاست را در برخوردی بین این دو حزب می پذیرند.

از سوی دیگر، "پال دو اماتو"، نویسنده کتابی به نام "معنای مارکسیسم" توضیح می دهد که وقتی در آمریکا سخن از احزاب سوسیالیستی به میان می آید، شوندهگان به احزاب استالینیستی جهان که رویکردی از بالا به پایین دارند، فکر می کنند که تشابهی با سوسیالیسم از پایین به بالای کارل مارکس ندارد.

در اروپا رفورمیسم و یا حمایت از بازار آزاد توسط احزاب سوسیال دمکرات که جوانان رادیکال را از سازمانهای سوسیالیستی به سوی آنارشیسم کشاند، نمونه شده اند. برخی گروههای سکتاریست سوسیالیست متشکل از افراد خود مدار و جدا از مردم که خود را "پیشتاز" می نامند نیز جزو این نمونه ها هستند.

این درست است که مارکسیستها خود را به قهقرای انتخابات بورژوازی تقلیل نمی دهند، همان گونه که انگلس می گوید: "دولتهای مدرن امروزی انزاری برای استثمار کار مزدی کاپیتالیسم هستند" اما آنها بر خلاف آنارشیستها، اگر شرایط اجازه دهد از فرصتها در انتخابات استفاده می کنند تا اهداف خود را پیش ببرند. این به ویژه در شرایط سیستم دو حزبی که صدای مستقل طبقه کارگر را حذف کرده است، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

سیاست، بسیار فراتر از انتخابات و برای به چالش کشیدن سرمایه داری است. انتخابات بورژوازی پایین ترین سطح مبارزه و بالاترین آن سازماندهی و قدرت اعتصاب و تظاهرات وسیع توده ای است.

هر فردی که تا کنون در مبارزه ای حتی در سطحی کوچک شرکت کرده می داند که بدون سازماندهی، کار مهمی پیش برده نمی شود. به طور فردی هر اندازه هم که متعهد باشیم نمی توان جهانی بهتر ساخت. برای دریافت حق خود از کارفرما، اعتصاب، مخالفت با جنگ و غیره باید سازمان داشت. بنابراین برای مقابله با قدرت سرمایه داری نیز سازماندهی بزرگی لازم است. بهترین دلیل بر اثبات این امر نظر انداختن به طرف مقابل است. طرف مقابل تمام اهرمهای حکومتی و

منابع را دست دارد و به شکل سازمان یافته دولتی به کار می بندد. طبقه حاکمه دست از ثروت و امتیازات خود بر نمی دارد. برای این که چالشی جدی در برابر آن به وجود آورد، سمت دیگر نیز باید سازمان یافته باشد که بتواند میلیونها نفر را بسیج کند. لازمه این امر رادیکال شدن مردم در شرایط و زمانهایی است که این فرصت به وجود می آید.

در این پروسه، زحمتکشان به سطح می آیند. موضوعاتی چون نژاد پرستی، حقوق همجنس گرایان، حقوق پناهندگان و غیره مورد گفتگو قرار می گیرد و نیاز به یافتن گزینه ای که منافع اکثریت را در نظر بگیرد، زنده می شود.

مدافعان سوسیالیست می دانند که در حال حاضر حزبی مانند حزب بلشویک وجود ندارد. احزاب مدافع واقعی طبقه کارگر باید در عمل ساخته شوند. این گونه تشکلهای مبارزه برای "بخشی از خواسته ها" ساخته می شوند. جامعه تازه و عادلانه با آرزو و یا صبر و دست به بغل زدن به وجود نمی آید. مبارزه با سیستم از راه مبارزه برای دستمزد بیشتر، سیستم بیمه های سلامتی همگانی، مبارزه با خشونتهای پلیسی و یا حق سقط جنین میسر است.

در آمریکا بار دیگر فرصت برای این گونه مبارزات از عمق به سطح آمده است. این گونه مبارزات آگاهی را بالا می برد و به کارگران و زحمتکشان نشان می دهد که قادر هستند برای تغییر، خود دخالت داشته باشند. آنها حتی اگر ایده رسیدن به سوسیالیسم را نداشته باشند، با این حال در پروژه های سوسیالیستی دخالت پیدا می کنند.

حاصل نشست جی ۲۰

نشست جی ۲۰ در تاریخ ۱۵ نوامبر سال جاری در واشنگتن برگزار شد. این نشست همزمان با بدترین سقوط اقتصادی و مالی از سال ۱۹۳۰ تا کنون برگزار می شد. با این حال نه تنها هیچ گونه راه حل عملی برای بحران اقتصادی جهان نداشت بلکه، اختلاف عمیق در میان قدرتهای بزرگ سرمایه داری را آشکار ساخت.

هفته نامه آمریکایی "تایم" در باره این نشست نوشت: "بحران مالی جهان انتقادهای بسیاری را به همراه داشته است و بحران در نظام سرمایه داری شدیدترین این انتقادهای است. طرفداران راستگرایی مکتب ضد نظام دولتی و حتی فعالان چپگرایی مخالف سرمایه داری بر این امر تاکید دارند که نظام سرمایه داری از سوی نیروهای مختلف در معرض تهدید است." این روزنامه ادامه می دهد: "راستگراها از این امر در هراسند که مداخله دولت در بازار، شیوه نظام سوسیالیستی است و چپ گراها با شادمانی بحران کنونی را اثبات شکست نظام سرمایه داری می دانند."

گوردن براون، نخست وزیر بریتانیا از بحران اقتصادی به عنوان یک موقعیت استثنایی یاد کرده بود و سارکوزی، رییس جمهور فرانسه که در حال حاضر

بقیه در صفحه ۱۳

نهادهای تازه تاسیس نظامی - امنیتی، ابزار یکدست سازی کامل قدرت

جعفر پویه اندکی پس از خبر تشکیل یک نهاد جدید امنیتی با نام "شورای تامین امنیت" توسط مرتضی تمدن، استاندار تهران، معاون ستاد کل نیروهای مسلح از تشکیل "کارگروه" مشترک دولت احمدی نژاد و ستاد کل نیروهای مسلح به ریاست سعید جلیلی خبر داد. سررتیب پاسدار سعید مجردی، حوزه عمل "کارگروه" را "سیاسی - امنیتی" بیان کرد. اندکی پس از انتشار این خبر، حسن فیروز آبادی، رییس ستاد کل نیروهای مسلح با هشدار به منتقدین دولت، حمایت قاطع ستاد تحت امرش از دولت احمدی نژاد را اعلام کرد.

این در حالی است که "شورای تامین امنیت" نهادی موازی با "شورای امنیت استان" است که از قبل در کلیه استانها وجود داشته است. شورای امنیت استان زیر مجموعه شورای امنیت کشور و مجری دستورات آن است، درحالی که شورای تامین امنیت زیر مجموعه کارگروه تازه تاسیس است. شورای امنیت ملی از مجموعه نمایندگان سه قوه و نیروهای مسلح ... تشکیل می شود اما نهاد نوظهور گروه کار، دولت و نیروهای مسلح را شامل می شود. به نظر می رسد با این عمل دولت احمدی نژاد سعی دارد تا نمایندگان قوه قضاییه "شاهرودی" و قوه مقننه "لاریجانی" را از پروژه تصمیم گیری حذف کند.

هرچند سعید مجردی درباره دلیل تشکیل کارگروه می گوید: "یکی از نکات مد نظر ستاد کل نیروهای مسلح نحوه مدیریت تحریمهای اقتصادی در کنار اقدامات و تلاشهایی هم چون ناتوی فرهنگی و تهاجم فرهنگی است که ضرورت برنامه ریزی منسجم و هوشمندانه را جدی تر می کند."

حال مدیریت تحریم اقتصادی و تهاجم فرهنگی چه ربطی به نیروهای مسلح دارد، بماند. او بلافاصله اضافه می کند: "همه نیروهای مسلح و سایر اجزایی که در امر سیاست خارجی، امنیت داخلی، و مسایل دفاعی مسوولیت دارند در این کارگروه حضور می یابند که این موضوع باعث توجه و تمرکز خوبی در نظام برنامه ریزی شده است."

یعنی، همان تحریمیایی که تا دیروز توسط احمدی نژاد کاغذ پاره نامیده می شد، بهانه ای شده است برای سازمان دادن نهادهایی که همه قدرت را به طور یکجانبه در دست دولت متمرکز می کند.

به نظر می رسد هرچه زمان انتخابات ریاست جمهوری رژیم نزدیکتر می شود، حزب پادگانی که آمیخته ای از نظامی - امنیتیهاست به سوی قبضه کردن بیشتر قدرت و نهادهای اجرایی گام بر می دارد. آنها مجری دستورات علی خامنه ای برای یکدست کردن کامل قدرت هستند و به همین دلیل سعی دارند تا همه نیروهای نظامی و امنیتیهای تحت امرشان را سازماندهی کرده و با نمایش قدرت خیابانی، حریفان را سر جای خودشان بنشانند.

آیا پروژه یکدست سازی با تکیه به نیروهای بسیج و سپاه و ارتش و باندهای سپاه امنیتی ادامه می یابد یا اینکه رقیبا خواهند توانست در این میان خودی نشان دهند؟

نقل از فراسوی خبر ۲۳ آبان ۸۷

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۲

ریاست اتحادیه اروپا را در اختیار دارد، بر نیاز به تحول در سیستم مالی جهان اشاره می کرد. اما روزنامه "اینپندنس" بریتانیا این نشست را در جمبعندی نهایی به درستی این گونه توصیف کرد: "نشستی بدون هدف" در چارچوب "بحران عدم وجود محور مورد توافق"، "آنهم در کشوری بدون دولت کارا."

دولت بوش مخالف هر گونه سیستم با تنظیم بین المللی است. بوش پیشتر گفته بود که مشکل در دخالت کم دولتی در بازار نیست بلکه، در زیادی آن است. عدم حضور باراک اوباما که از آغاز سال جدید میلادی مسئولیت کشور را به دست می گیرد نیز از اهمیت این نشست کاسته بود.

برخلاف نظر بوش، برخی از دولتها از جمله فرانسه، خواهان کنترل دولتی هستند.

پیش از برگزاری کنفرانس، مدیر صندوق بین المللی پول، دومونیک استراوس کان ته دیگ را نشان داده بود. او گفته بود که انتظار زیادی نباید داشت و "ما نباید تصور کنیم که به یک قرارداد بین المللی دست خواهیم یافت."

او افزود: "فکر نمی کنم بشود یک سیستم مکانیکی با چراغ قرمز و سبز داشته باشیم. بعضی وقتها کشور به کشور، چراغ قرمز و سبز می شود."

از جمله نظرات مورد توجه در این نشست، اظهار نظر گوردن براون بود. وی خواستار تقویت ساختارهایی مانند صندوق بین المللی پول و ثبات مالی جهان و حمایت از نظام بازار آزاد بین المللی، تقویت همکاری و حسابرسی مالی شد. چین و روسیه خواستار قدرت بیشتر در درون نظام سرمایه داری به ویژه در نهادهای مانند صندوق بین المللی پول هستند.

در این نشست رهبران و مقامهای ارشد کشورهای آمریکا، ژاپن، آلمان، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، کانادا، مکزیک، ترکیه، آرژانتین، استرالیا، برزیل، چین، اندونزی، هند، روسیه، کره جنوبی، آفریقای جنوبی، عربستان سعودی و اتحادیه اروپا شرکت داشتند.

کنفرانس احزاب "چپ" بریتانیا، پیرامون بحرانهای اقتصادی

دو حزب "کارگران سوسیالیست بریتانیا" و جریان "جورج گالووی" به نام Respect renewal for پیرامون بحرانهای اقتصادی جهان، در هفته آخر ماه اکتبر سال جاری کنفرانسهای جداگانه ای برگزار کردند.

بررسی این دو کنفرانس از این رو دارای اهمیت است که نقاط مشابهی با بحثهای راست گرایهای برخی دیگر از تشکلهای "چپ" در دیگر نقاط جهان از جمله "اتحاد کمونیست انقلابی" فرانسه و حزب "چپ" آلمان دارد.

اگر چه این دو سابقه اختلافاتی بین خود دارند به طوریکه اتحاد خود را یک سال پیش برهم زدند. گلووی، "حزب سوسیالیست کارگری" را متهم به چپ روی و "حزب سوسیالیست کارگری"، گالووی را متهم به راست روی و همکاری با تجار مسلمان می کرد. با این حال هر دو تحلیل مشابهی از بحران اقتصادی جهان داشتند.

"جورج گالووی" در کنفرانس سالانه تشکیلات خود شرکت می کرد و "حزب کارگران سوسیالیست" کنفرانسی با عنوان "مارکسیسم و بحرانهای اقتصادی" را برگزار کرده بود.

هر دو گروه تلاش کردند که از شدت و حدت اهمیت بحرانهای اقتصادی که سبب سقوط منابع بزرگ مالی و تهدید به ورشکستگی جهان شده است، بکاهند. از همین رو آنها اصرار می ورزند که فرصت برای طبقه کارگر به وجود نیامده و طبقه کارگر را نمی شود بسیج کرد بنابراین تلاشی نباید کرد. آنها معتقدند که تنها کاری که می شود کرد، فشار آوردن به دولتهای بورژوازی خودی و پیگیری رفرمهای حداقلی است. این دو سازمان برخوردی کاملاً منفی و مایوس به موقعیت فعلی دارند زیرا معتقدند که بحران فعلی قابل کنترل است و سیستم در اثر آن نابود نمی شود. آنها امکان و فرصتی را که نیروهای چپ و سوسیالیست به دست آورده اند رد می کنند.

در این باره "گالووی" می گوید که وضع موجود "وحشتناک" نیست. "حزب سوسیالیست کارگری" نیز معتقد است بحرانها به "بدی دهه ۱۹۳۰" نیست.

آیا این عجیب نیست که مارکسیستها برای به ثمر رسیدن یک انقلاب سوسیالیستی دست روی دست بگذارند و منتظر شرایط کامل و آماده باشند؟ در واقع برای مارکسیستها فراهم آمدن موقعیت انقلابی در شرایط بحران می تواند فعالیت تمام و کمال از کانال آموزش و سازماندهی طبقه کارگر و آماده سازی آن برای هنگامی که شرایط آماده است، باشد.

"حزب کارگران سوسیالیست" اصرار می ورزد که طبقه کارگر هرگز از چشم انداز رفرمهای سرمایه داری فراتر نخواهد رفت. آنها این امکان که نیروی شرایط عینی به همراه اقدامات انقلابی و سوسیالیستی ممکن است رفتار طبقه کارگر را تغییر دهد را به هیچ وجه مورد بررسی قرار نمی دهند و معتقدند اقدام کسانی که برای چشم انداز انقلابی مبارزه می کنند را باید مردود خواند و سکتاریسم نامید.

"گالووی" اصرار می ورزد که چپ باید صحبت از "روشهای مردگان" (منظور لینن و تروتسکی) را کنار بگذارد. یکی از شرکت کنندگان در کنفرانس "سوسیالیستهای کارگری" نیز می گوید که شرایط مثل سال ۱۹۱۷ نیست که در آن زمان "هیچکس نمی دانست چه کار کند و لینن دستش را از ته اطاق بلند کرد و گفت من مسئولیت تغییر این وضع را به عهده می گیرم."

اما در واقع بحث اصلی در این نیست که شرایط مانند سال ۱۹۱۷ هست یا نه. البته که چنین شرایطی نیست اما در سالهای پیش از آن لینن برای تشکیل یک حزب انقلابی تلاش کرد. او بر پایه تئوری و اصول مارکسیستی و با مخالفت با هرگونه اپورتونیزم این کار را کرد. بدون این تلاشها هرگز انقلاب ۱۹۱۷ نیز رخ نمی داد.

این که فرصتهای به دست آمده را چگونه می توان غنیمت شمارد و به چه مرحله ای کشانده می شود، بستگی به اقداماتی که مارکسیستها می کنند دارد. این بحران می تواند یا به فاشیسم دهه ۳۰ ختم شود یا به انقلاب سوسیالیستی کشیده شود. به گفته تروتسکی: "بحرانهای جامعه انسانی، بحرانهای رهبران انقلابی نیز هستند."

این دو سازمان تنها نمونه هایی هستند از بسیار که به جز گاه و بی گاه شعار سوسیالیستی دادن، وظیفه دیگری را به عهده نمی گیرند. از همین روست که در دهه های اخیر این عده به تدریج به راست متمایل شده اند و رهبران آنها سازمان خود را تبدیل به چپ رسمی یا دولتی کرده اند. آنها رفرمهای حداقلی را در حال حاضر تنها امکان می بینند و بدین صورت از حمایت خود در بین طبقه کارگر کاسته اند.

جمهوری ضد ارزشها

الف. آناهیتا

یکی از مسایل فرهنگی که ارتجاع حاکم بر میهن ما از دیرباز بر آن پای فشاری کرده، "خانواده" است. تاکید هزار باره بر نقش محوری زن در خانواده به عنوان سلول اصلی جامعه جهت تسلط و پیشبرد اهداف ارتجاعی، توسعه و تشدید شکاف اجتماعی بین زن و مرد در راستای جلوگیری از تشکل یابی و مبارزه برای دموکراسی، یکی از حیاتی ترین آماج ایدئولوژیک استبداد حاکم است که از ابتدای قدرت گیری مرگبارش عنوان شده است.

تمام نهادهای ارتجاعی گوش به فرمان ولایت فقیه در مسیر خانه نشین کردن زنان و تقدس خانواده از هیچکاری، چه عنوان طرحهایی همچون "طرح حمایت از خانواده" و یا تصویب قوانینی که بر پایه تفکیک جنسیتی استوارند، مانند طرح بومی سازی دانشگاهها که به تازگی توسط شارلاتانهای حاکم مطرح شده و مورد اعتراض شدید دانشجویان دختر قرار گرفت، طرح پذیرش جنسیتی دانشگاهها، طرح تفکیک جنسیتی در کیوسکهای تلفن، طرح پاکسازی زنان بدحجاب یا بی حجاب که به صورت فصلی به سرکوب زنان در کوچه و خیابانها می انجامد، دریغ نورزیده اند.

تلاش برای خانه نشین کردن زنان و دفاع از خانواده، رابطه ای ارگانیک با روابط تولیدی و مناسبات طبقاتی حاکم دارد. این مساله بدیهی است که اعمال تبعیض بر اساس جنسیت، از فرهنگ و مناسبات نابرابر اجتماعی ریشه می گیرد و در جوامع مختلف نسبت به نوع روابط تولیدی حاکم و میزان تسلط سنت بر آن، تاثیر و انعکاسهای متفاوت از خود نشان می دهد. در کشوری مانند ایران که دارای ساختاری کاملاً ایدئولوژیک است و سرمایه مانند کشورهای مدرن سرمایه داری نه از راه تولید بلکه از راه غارت منابع طبیعی به جیب طبقه حاکم سرازیر می شود، در اصول نیازی به کار ارزان قیمت زنان نیست و در این جوامع همواره سعی می شود با استفاده از ابزارهایی همچون "خانواده"، "مذهب"، روابط تولیدی را با سنتهای عقب مانده سازگار کنند. بدین ترتیب با حاکم کردن سنت در قالب نهاد خانواده و دین، از ورود زنان به جامعه جلوگیری می شود. رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه که نه قادر و نه مایل به حل بحرانهای اقتصادی است، راه دیگری به جز زنده نگاه داشتن سنتهای عقب مانده و

مردان فامیل به قتل رسید. خانمی دیگر در روستای آلمان، مریوان بر اثر خودکشی از طریق خودسوزی جان سپرد. (خبرگزاری آزاد، ۲۵ مهر امسال)

سن ۸۰ درصد زنان خیابانی بین پانزده تا بیست و چهار سال است (خبرنامه امیرکبیر، ۱۳ شهریور سال جاری).

سارا، دختری یازده ساله به دلیل داشتن تعدادی سی دی و رقصیدن در چند مجلس مهمانی، توسط پدرش به آتش کشیده شد. به گزارش خبرگزاری فرارو (۱۲ دیماه سال جاری) ۶۳ درصد قاتل زنان ایرانی، محارمشان می باشند. ۷۰ درصد زنان آزار دیده ایرانی به انتقام از همسرانشان می اندیشند. (ایسنا، ۱۱ آبان سال گذشته).

بیش از ۴۰ درصد قتلها در خوزستان، ناموسی است. (آفتاب، ۹ اردیبهشت سال جاری)

یک دختر هجده ساله مهابادی پس از آزارهای جسمی از سوی خانواده اش، قطع نخاع شد. (ایران پرس نیوز، ۱۴ اردیبهشت سال جاری)

دختری بیست و هفت ساله توسط پدر و برادر خود به آتش کشیده شد و جان سپرد. (خبرگزاری فارس، ۱۲ مرداد سال جاری)

مردی به دلیل مسایل ناموسی همسر موقت خود را خفه کرد. (لمون پرس، ۳ شهریور سال جاری)

مردی چهل ساله، همسر هفده ساله خود را به دلیل نرفتن به حمام زیر ضربات شلنگ به قتل رساند. (بازیاب، ۱۶ آبان سال جاری)

آنچه در بالا آمد فقط بخش بسیار اندکی از آنچه بر دختران و زنان میهن ما در خانواده مدنظر ولایت فقیه می گذرد را بازگو می کند. نگاهی گذرا به اخبار و گزارشهای پیرامون آنچه بین افراد خانواده می گذرد، منظور و هدف اصلی تبلیغات حکومتی از خانواده و نقش محوری زن در آن را رسوا می کند. خانواده تحت لوای ولایت فقیه که بی شک از ابتدا بختک بیماریهای روحی و روانی برای زن بود اکنون صدها گام فراتر نهاده و به قربانگاه زنان تبدیل شده است. بی شک نقش محوری زن که پایوران رژیم از آن دم می زنند هم در حیطه آزار و اذیت تا حد مرگ خلاصه می شود. این شواهد نشان می دهد که خانواده جامعه اسلامی چگونه خانواده ای است. ملایانی که خود را نمایندگان واقعی خدا بر روی زمین می دانند، انانی که خود را از هر زشتی و پلیدی پاک و مبرهن می دانند، اکنون باید پاسخ دهند که ساختار خانواده ای که بیشتر شبیه به قتلگامی می باشد تا خانواده، چگونه در جامعه اسلامی میرا از زشتی و مملو از ارزشهای آسمانی شکل گرفته است؟!

البته این پدیده به هیچ وجه عجیب نیست. در جامعه ای که ضد ارزشهای اجتماعی جای ارزشهای واقعی اجتماعی را گرفته است، در جامعه ای که هر گونه صدای عدالت طلبی در مسیر حل علمی و منطقی معضلات اجتماعی با سرب داغ روبرو می گردد، در جامعه ای که رسانه های گروهی به جای تکامل و پیشرفت آگاهی افراد جامعه و انتقال تعاریف انسانی و صحیح از مسایل به انتشار و تبلیغ افکار واپسگرایانه می پردازند، ضد ارزشهای اجتماعی رشد می کند. زمانی که همه ساختار سیاسی و اقتصادی جامعه بر اساس رانت خواری و چپاول ثروت متعلق به مردم زحمتکش بنا شده است، ضد ارزشهای فرهنگی منطبق با ساختار سیاسی - اقتصادی غلط در جامعه رشد و نمو می کند. زمانی که جلالان مدعی اجرای قانون به خود اجازه می دهند که در انتظار عمومی مردم را به باد کتک بگیرند و حتی در ملاعام مورد آزار و اذیتهای فیزیکی قرار داده و حلق اویز کنند، آزار و اذیت انسانی دیگر به عنوان پدیده ای طبیعی در نظر برخی تجلی پیدا می کند و در ارتباطات خصوصی بین افراد نیز رسوخ کرده به صورت معضلی فرهنگی و اجتماعی آشکار می گردد. بدین ترتیب، پدری یا همسری به خود اجازه می دهد که خواهر و یا همسر خود را تا پای مرگ کتک بزند.

باید تاکید کرد که ضد ارزشهای اجتماعی اگر چه به دلیل تبعیض جنسیتی حاکم بر جامعه اکثر مواقع علیه زنان عمل می کند و از آنجا که رژیم از زن تعریفی انسانی ندارد، پس زنان را نسبت به مردان آسیب پذیرتر می نماید اما همانطور که در گزارشهای کوتاه بالا ذکر شد، ۷۰ درصد زنان ایرانی آزار دیده به انتقام از همسرانشان می اندیشند. عدم وجود قوانین انسانی در قوانین اساسی ساختار حاکم که از افراد مستقل از جنسیت آنها حمایت کند، عدم وجود سازمانها و ارگانهایی که با حمایت دولت همراه با پرسنل متخصص از زنان و همه افرادی که توسط خویشاوندان خود مورد آزار و اذیت قرار می گیرند دلجویی کرده و آنان را در مسیر رهایی از آن مورد حمایت قرار دهند، باعث شده که اعمال خشونت به صورت پدیده ای همه گیر در جامعه آن چنان شیوع پیدا کند که امروزه ما با پدیده ای به نام "شوهر کشی" نیز روبرو هستیم.

رژیم ولایت فقیه که به دلیل بی کفایتی و ماهیت طبقاتی هر روز بیش از پیش با بحرانهای ساختاری اقتصادی - سیاسی روبرو می گردد و راهی جز سرکوب هر چه بیشتر مردم و مخالفان خود پیش رو ندارد، مسبب اصلی رشد فزاینده تفکر قتل و انتقام جویی در جامعه است. بدون شک ضد ارزشهای اجتماعی در شکل قتلهای ناموسی، اعتیاد، پدیده همسر کشی و قتل و جنایت تحت حاکمیت ولایت فقیه همواره ادامه پیدا خواهد کرد. زیرا، ساختار سیاسی حاکم از فرهنگی بسیار عقب افتاده بر اساس ماهیت و منافع طبقاتی خود دفاع

بقیه در صفحه ۱۹

زنان در مسیر رهایی

الف. آنهیتا

کار اجباری مجبور گشته است. بیانیه این گروه یک هفته بعد از این که سازمان عفو بین الملل مساله استثمار زنان کارگر مهاجر در اردن را عنوان کرد، انتشار یافت.

۴۰ هزار کارگر زن در اردن به ثبت رسیده اند که بیشتر آنان از جنوب و جنوب شرقی آسیا برای کار به این کشور مهاجرت کرده اند. گروه حقوق بشر اردن که از ۴ سال پیش بنیاد گذاشته شده، عنوان کرده است که بیشتر این زنان از آزار فیزیکی و جنسی از سوی کارفرمایان خود رنج می برند. افزوده بر این، کارفرمایان این زنان را به ارتکاب جرم متهم کرده اند و ابراز می دارند که آنها می بایست بدون دریافت دستمزد از کشور اخراج شوند. این بیانیه دولت اردن را به کوتاهی در سازگاری قانون کار منطبق با میثاقهای بین المللی و اصلاح قوانین در مسیر حمایت از کارگران زن متهم کرده و خواستار رفرم در قانون کار کشور شد. اکنون در پارلمان کشور اردن تصویب قوانینی در حمایت از کارگران خانگی در رابطه با ساعات کار و استراحت در دستور کار قرار گرفته است.

طرح دفاع از حقوق زنان کارگر در پاکستان

اسوشیتدپرس، ۵ نوامبر ۲۰۰۸ دولت پاکستان طرح مبنی بر دفاع از زنان کارگر در مقابل آزار و اذیت و ایجاد محل و محیط کاری مطمئن را تصویب کرد. دولت بر اساس این قانون تصمیم دارد یک بخش دولتی مخصوص برای رسیدگی به شکایات این کارگران در نظر بگیرد. یکی از وزرای زن کابینه دولت پاکستان در این باره اعلام کرد: "هدف ما ایجاد محیط ایمن کاری برای همه زنان کارگر است." او افزود که این طرح همچنین شامل قوانینی می شود که بر اساس آن مجازات متجاوزان و کارفرمایانی که زنان را در محل کار مورد آزار قرار می دهند را افزایش و تشدید می کند.

در حال حاضر هیچ قانونی ویژه ای در رابطه با آزار زنان در محل کار در قانون پاکستان وجود ندارد. افزوده بر این، زنان کارگر در پاکستان از امکانات قانونی برای اجرای عدالت علیه کارفرمایان محرومند.

زنان و دختران عراق مهاجر در اردن: تجاوز حکم مرگ است.

الکترونیک عراق، ۴ نوامبر ۲۰۰۸

پزشک زن عراقی به چشمان شما مستقیم نگاه می کند و می گوید: "من حاضرم بمیرم تا اینکه به کسی بگویم که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته ام."

زمانی که یک زن تحصیل کرده و پزشکی موفق که برای سازمان ملل کار می کند حاضر نیست در صورت تجاوز جنسی آن را اطلاع دهد، پس چه کسی این کار را خواهد کرد؟!

نمایندگانی از سوی کمیسیون زنان حقوق بشر به عمان سفر کرده اند تا دریابند که آیا از سال ۲۰۰۷ که آخرین دیدار آنان از اردن بوده است، در رابطه با وضعیت زنان و دختران عراقی مهاجر در این کشور اصلاحاتی انجام گرفته یا نه. با این که از طریق حمایت‌های بین المللی پیشرفتهای زیادی در رابطه با وضعیت این مهاجرین مشاهده می شود اما آنان هنوز در محاصره معضل تجاوز جنسی قرار دارند. زنان عراقی مهاجر در اردن در صورتی که مورد تجاوز قرار گرفته باشند، آن طور که وکیل عراقی توضیح می دهد، سه گزینه در برابر خود دارند:

۱. با متجاوز ازدواج کنند ۲. به زندان فرستاده شوند تا از سوی خانواده خود به قتل نرسند ۳. توسط افراد فامیل خود به قتل برسند. گزینه آنان در صورتیکه تجاوز جنسی را گزارش بدهند نیز همین خواهد بود. یکی زن عراقی می گوید: "زنان عراقی همه چیز به جز آزار و اذیت جنسی و یا حتی تجاوز جنسی را گزارش می دهند زیرا تجاوز یعنی حکم مرگ!"

در اردن مراقبت‌های بهداشتی بعد از تجاوز جنسی وجود ندارد. موضوع داروهای بعد از تجاوز جنسی برای جلوگیری از ابتلای فرد قربانی به بیماری ایدز و یا بارداری ناخواسته، برای پرسنل بهداشتی و بخش عظیمی از مردم ناشناخته است. بسیاری از پزشکان و مهاجران ابراز کرده اند که آنان از وجود چنین داروهایی کاملاً بی خبرند. از سوی دیگر، پزشکان بر اساس قانون موظف هستند که تجاوز جنسی را به پلیس گزارش دهند، بنابراین حتی اگر مراقبت‌های پیشگیری کننده از بیماری و بارداری ناخواسته برای زنان مهاجر ساکن اردن و همچنین زنان اردنی موجود بود، این امکانات بدون آگاهی مأموران دولتی برای آنها قابل دسترس نبود. افزوده بر این، اگر زنی در اثر تجاوز جنسی باردار شود، نوزاد وی بلافاصله بعد از زایمان از او گرفته شده و به محل ویژه ای انتقال می یابد. این کودکان که به آنان لقب "حرامزاده" می دهند، قادر به دریافت شناسنامه نیستند.

بی گمان شرایط برای مهاجران عراقی که از نظر دولت اردن

غیرقانونی هستند وخیم تر است. زنان عراقی بیشتر از همه در معرض خطر آزار جنسی قرار دارند. بسیاری از خانواده های عراقی به دلیل شرایط بد مالی مجبور به زندگی در مسکن مشترک و در نزدیکی هم هستند. این مساله انگیزه تجاوز و آزار جنسی را بالا تر می برد. عراقیها به دلیل اقامت غیرقانونی در اردن مجبور به انجام کار غیر قانونی هستند که در این صورت بیشتر زنان هستند که به عنوان خدمتکار در خانه ها و رستورانها به کار مشغول می شوند تا بتوانند از نظر مالی از خانواده های خود حمایت کنند، زیرا بسیاری از مردان از اردن اخراج شده اند. در این صورت زنان به سادگی هدف استثمار جنسی قرار می گیرند. بسیاری از این زنان برای حمایت از خانواده خود به تن فروشی مبادرت می ورزند. تمام این مسايل در شرایطی صورت می گیرد که زنان از گزارش تجاوز جنسی امتناع می کنند و در صورت گزارش هم، متجاوز به ندرت تحت تعقیب قانونی قرار می گیرد.

استرالیا: آزار جنسی در محل کار هنوز مساله ای جدی به شمار می آید

کمیسیون حقوق بشر استرالیا، ۲ نوامبر ۲۰۰۸ بر اساس مطالعه کمیسیون حقوق بشر استرالیا، از هر پنج زن استرالیایی، یک نفر در محل کار مورد آزار جنسی قرار می گیرد. مساله ای که قابل توجه است بسیاری از زنان و مردانی که مورد آزار جنسی قرار می گیرند، آگاهی درستی از تعریف این پدیده ندارند. بسیاری نمی دانند که گفتن لطفه های جنسی و پرسش و پاسخ از زندگی و رفتار شخصی نیز جزو آزار جنسی محسوب می شود. اگرچه با توجه به آخرین آمارها در این رابطه نسبت به سال گذشته که ۲۸ درصد زنان و ۵ درصد مردان ابراز داشته اند که مورد آزارهای جنسی قرار گرفته اند، اصلاحاتی صورت گرفته است اما کمیسر استرالیایی در این رابطه اعلام می کند که بر اساس مطالعات امروز نیز هنوز بسیاری تعریف درستی از آزار و اذیت‌های جنسی ندارند و از این رو آمار کنونی نیز قادر نیست میزان واقعی را آشکار سازد. ۲۲ درصد از کسانی که ابراز داشته اند مورد آزار جنسی در محل کار قرار نگرفته اند فکر می کنند که تنها تماسهای فیزیکی ناپیچا، آزار جنسی محسوب می شود. کمیسر استرالیایی ابراز می دارد: "ما از این مساله نتیجه می گیریم که مساله آزارهای جنسی هنوز در محل کار وجود دارد و بسیار جدی نیز می باشد." افزوده بر این، در سال جاری فقط ۱۶ درصد از کسانی که مورد آزار جنسی در محل کار قرار گرفته اند، در این رابطه شکایت کرده اند. این میزان در سال ۲۰۰۳، ۳۲ درصد بوده است. بسیاری از این افراد به دلیل نتیجه نگرفتن از شکایت و برخی دیگر به این دلیل که فکر می کنند این کار پیامد خوبی برایشان نخواهد داشت، از شکایت امتناع می ورزند.

شکایت رسمی دولت ایتالیا از دولت جمهوری اسلامی به دلیل دستگیری عشا مومنی

ادنکرونس، ۷ نوامبر ۲۰۰۸ دولت ایتالیا در رابطه با دستگیری عشا مومنی، سازنده فیلمهای مستند، از دولت جمهوری اسلامی به طور رسمی شکایت کرد.

خانم عشا مومنی که ۲۸ سال دارد و ساکن کالیفرنیا می باشد، دو ماه پیش برای ساختن فیلم مستندی در باره حقوق زنان به تهران مسافرت کرد. او سه هفته پیش توسط رژیم جمهوری اسلامی دستگیر شد.

وزیر امور خارجه دولت ایتالیا، فرانکو فرانتینی از سفیر ایتالیا در تهران خواسته است که نگرانی دولت ایتالیا در مورد دستگیری خانم عشا مومنی و انتظار یک نتیجه مثبت از جمهوری اسلامی را به طور رسمی انتقال دهد. فرانتینی همچنین از سفیر کشور خود در تهران خواسته است که با نماینده دولت جمهوری اسلامی ملاقات کرده و در رابطه با دلیل دستگیری خانم عشا مومنی و چشم انداز این موضوع توضیح روشنی از وی دریافت کند.

خانم عشا مومنی به گزارش خبرنگارهای مختلف در بند ۲۰۹ شکنجه گاه اوین محبوس است. بر اساس گزارش "یو اس دیلی" و "لس آنجلس تایمز"، او بدون اینکه اتهامش عنوان شود و بدون اجازه دسترسی به مشاوره قانونی، زندانی شده است.

وی به عنوان یک فعال حقوق زنان، در کمپین یک میلیون امضا برای برابری که فعالین حقوق بشر و حقوق زنان را در ایران و غرب به هم وصل کرده، شرکت داشته است.

بر اساس گزارش رسانه های مختلف، عشا مومنی هم اکنون با قرار وثیقه آزاد شده است. معاون امنیت دادسرای عمومی رژیم، اقدام عشا مومنی را تبلیغ علیه نظام عنوان کرده است.

فعالان حقوق بشر در اردن خواستار رفرم شدند

بی بی سی، ۶ نوامبر ۲۰۰۸ تنها گروه مدافع حقوق بشر در اردن با توجه به اینکه کارگران خانگی در این کشور از حمایت‌های بسیار کمی برخوردار هستند، دولت اردن را به کوتاهی در حمایت از آنها متهم کرد. مرکز اصلی حقوق بشر در اردن در یک مورد اعلام کرده است که یک زن بدون پرداخت دستمزد به ۷ سال

کوتاه برای نهادهای سازمانها، ادارها و سایر ارگانها به شکل درستی تعریف نشده است، در حالی که فیلم کوتاه از ابزارهایی است که می‌تواند کمکی موثر در مسیر رشد و توسعه کشور باشد."

تیاتر

برداشتت پاکستانی از نمایشنامه "در انتظار گودو"

این روزها شهر لاهور پاکستان محل برگزاری یک فستیوال فرهنگی هنری است. یکی از گروههای شرکت کننده در این فستیوال، گروه فمینیستی تئاتر زنان "تحرك نسوان" به سرپرستی شیمیا کرمانی است. این گروه نمایشنامه "در انتظار گودو" از "ساموئل بکت" را با برداشتی به قول خود اسلامی به روی صحنه برده است. خانم کرمانی می‌گوید: "زمینه کار ما بر مبنای "انشاءالله تغییر می‌کند" است زیرا تمام جامعه پاکستان امروزی در انتظار یک تحول است."

شیمیا کرمانی که فارغ التحصیل رشته رقص کلاسیک است، در این فستیوال تلاش می‌کند تا تاثیر رقصهای سنتی مذهبی بر فرهنگ پاکستان را نشان دهد. او می‌گوید، رقص به هیچ وجه آن طور که امروزه بنیادگرایان اسلام، ادعا می‌کنند، مغایرتی با دین ندارد. او می‌افزاید: "سخت‌ترین کار در هر جامعه‌ای تغییر ارزشهای انسانی است. در سالهای گذشته، جامعه ما رفته رفته به سوی بنیادگرایی گراییده است. من فکر می‌کنم که در سطح جهان هم تمایل به گرایشات دست‌راستی افزایش یافته است." شیمیا کرمانی، نمایشنامه‌های گوناگونی را کارگردانی می‌کند، گاهی با گروه رقصندها هنرپیشگان فمینیست خود قطعات نمایش خیابانی را تدارک می‌بیند که در شهرهای کوچک و حتی دهات اجرا می‌شوند. به‌ویژه این برنامه‌ها مورد توجه مردم ساده روستاها قرار دارند. برخلاف گروههای دیگر، تعداد زیادی از تماشاگران، او را زنان تشکیل می‌دهند.

ادبیات

آرشیو "توماس مان" در سوییس
حدود ۷۵ سال پیش، نازیها به خانه‌ی شخصی نویسنده‌ی آلمانی، "توماس مان" یورش بردند و بیش از یک‌سوم کتابخانه‌ی او را غارت کردند. اکنون این کتابها به "آرشیو توماس مان" در شهر زوریخ، سوییس سپرده می‌شوند.
حدود ۷۵ کتاب از کتابخانه‌ی "توماس مان" که از سوی نازیها در سال ۱۹۳۳ ضبط شده بود، پیدا شدند. در میان این کتابها، ترجمه‌ی آثار "توماس مان" به زبانهای مختلف نیز دیده می‌شود. دست‌خط و امضای برخی از این مترجمان در صفحات اول این آثار، بر ارزش آنها می‌افزاید. اکنون این کتابها که در کتابخانه‌ی ملی شهر مونیخ نگهداری می‌شوند، در صفحه ۱۷

علت بازیگری هنرمندان ایرانی در فیلمهای هالیوود به روایت فرمانده بسیج

فرمانده نیروی مقاومت بسیج گفت: "هالیوود با انتخاب موضوعاتی از داخل کشور در حال ساختن فیلمهایی متناسب با اهداف غرب است و در این راستا برخی از هنرمندان ایرانی غفلت زده را نیز به استخدام خود درآورده است تا از ابزار هنر در راستای مبارزه با انقلاب اسلامی استفاده کند."
حجت الاسلام حسین طائب با اشاره به نقش سازمان بسیج هنرمندان و هنرمندان بسیجی گفت: "امروزه همه تلاش غرب در این است تا با به کارگیری اینترنت، ماهواره و دیگر رسانه‌های موجود، جوانان را به ابتذال بکشاند تا آنان به جای اندیشه دربارہ آینده خود، کشور و تاثیرگذاری در نقش کشورشان در معادلات جهانی، به سوی فساد و مواد مخدر روانه شوند."

ضرب و شتم دعوت تسدگان مراسم نقد موانع سینمای مستقل

به دعوت کمیته فرهنگی سازمان دانش آموختگان ایران اسلامی (ادوار تحکیم) به همراهی کمیته فرهنگی دفتر تحکیم وحدت قرار بود که پس از اکران ویژه فیلم "سه زن" و برگزاری جلسه نقد موانع سینمای مستقل در ایران با حضور عوامل تهیه فیلم مذکور و فعالان مدنی در سینما بهمین تهران صورت گیرد.
در این هنگام نیروهای "پلیس امنیت" اقدام به ضروب نمودن افرادی که در خارج سینما در انتظار تهیه بلیط به سر می‌بردند نمودند و با تهدید مسئولان سینمای مذکور باعث مختل نمودن برنامه نقد شدند، به طوری که با وجود برنامه‌های از پیش اعلام شده از سوی کمیته‌های فرهنگی، برنامه به صورت زود هنگام پایان یافت.

همچنین بسیاری از حاضران در این مراسم پس از خروج از محل مذکور از سوی نیروهای لباس شخصی مستقر در محل مورد تهدید قرار گرفتند.

انگیزه‌های مالی فیلمسازان برای حضور در جشنواره‌ها

رهبر قنبری، مستند ساز ایرانی می‌گوید: اگر تهیه‌کننده و سفارش‌دهنده‌ی مرا به اندازه یک فیلمساز متوسط قبول داشته باشد و یک چهارم هزینه یک فیلم متوسط را به من بدهد، من دیگر به هیچ جایزهای احتیاج نخواهم داشت و با آرامش فیلم می‌سازم."
این فیلمساز علت اصلی اصرار فیلمسازان کوتاه برای حضور در جشنواره‌ها را انگیزه‌های مالی دانست و گفت: "متأسفانه در کشور ما فیلم

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

سخن روز:

- سخنرانی در جمع، رقیق کردن یک ایده دو دقیقه‌ای در یک صحبت دو ساعته است. (ایوان اسار، کم‌مدین آمریکای ۱۹۹۹-۱۹۹۵)

- انسان، باورهایش است. (آنتوان چخوف، نویسنده روسی - دراماتیبست و نویسنده رمانهای کوتاه ۱۸۶۰-۱۹۰۴)

سفیران صلح سازمان ملل متحد که هم اکنون تعداد آنها به ۱۰ نفر رسیده است، افراد مشهوری در زمینه‌های فیلم، موسیقی، ادبیات، ورزش و علم هستند. از دیگر سفیران صلح سازمان ملل، می‌توان به "جرج کلونی"، "آنجلینا جولی" و "مایکل داگلاس"، بازیگران مشهور هالیوود، "دنیل



بارنوبین"، "می دوری گوتو" و "یویوما" موسیقی‌دان، "پائولو کوئیلو" نویسنده، و هم چنین "هیانت الحسین"، دختر سوارکار پادشاه اردن اشاره کرد.

این افراد با استفاده از محبوبیت و شهرت خود در میان مردم، برنامه‌ها و فعالیتهای سازمان ملل متحد را با حضور در اجتماعات و رسانه‌ها معرفی کرده و به تبلیغ آن می‌پردازند.

خانم "ترون" که هم اکنون سی و سه سال دارد، در سال ۲۰۰۳ برای بازی در فیلم "هیولا" موفق به دریافت جایزه اسکار بهترین بازیگر زن شد.

سینما در ایران، "ما اصلا در ایران صنعت سینما نداریم"

فیلم "سه زن"، دومین ساخته منیژه حکمت از جمله فیلمهایی است که در جشنواره امسال "Med" در شهر رم به نمایش درآمد.

نیکی کریمی، بازیگر نقش اول این فیلم که از جمله میهمانان این جشنواره بود، در باره فیلم و فیلم سازی می‌گوید: "ما اصلا در ایران صنعت سینما نداریم" و "سینما مثل هر هنر دیگری احتیاج به کمک دارد."

فیلم و سینما



فیلمی مستند از تجربه‌های تلخ و شیرین زندان زنان

فیلم مستند "... و من عاشقانه زیسته‌ام" از کارگردان ایرانی، یانته‌آ بهرامی در ۲۸ نوامبر در دانشگاه فنی شهر برلین به نمایش در می‌آید. داستان این فیلم مستند، بررسی رویدادهای سیاسی و وضعیت زندان زنان، در چند دهه‌ی گذشته در ایران است. در این فیلم، ۱۳ زن زندانی سیاسی از خاطرات و تجربه‌های تلخ و شیرین خود از زندانهای مختلف صحبت می‌کنند. برخی از صحنه‌های شکنجه و زندگی در زندانهای سیاسی زنان در جمهوری اسلامی، بازسازی شده‌اند. در این فیلم یک زن که هنگام شکنجه از سوی بازجویی مورد تجاوز قرار گرفته، چگونگی این عمل فجیع را فاش می‌سازد.

در این فیلم، حوادث سیاسی - اجتماعی ایران چون شکل‌گیری حزب کمونیست ایران، در زمان رضا شاه، دوران حکومت مصدق و فرقه‌ی دمکرات آذربایجان، جنبش مسلحانه‌ی دهه‌ی ۵۰ و بالاخره قیام ۱۳۵۷ در بستر زندگی این زنان، دنبال می‌شود.

چارلیز ترون، ستاره هالیوود سفیر صلح شد

"چارلیز ترون"، هنرپیشه سرشناس هالیوود و برنده جایزه اسکار به عنوان سفیر صلح و دوستی سازمان ملل متحد برگزیده شد. خانم "ترون" که متولد آفریقای جنوبی است، فعالیت خود را بر یایان دادن به خشونت علیه زنان متمرکز خواهد کرد.

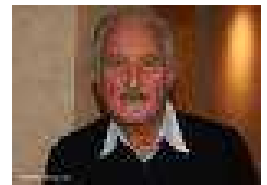
رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۶

می‌گردد، به نوهی این نویسنده، "فریدو مان" سپرده می‌شود تا آنها را در اختیار "آرشو توماس مان" در شهر زوریخ قرار دهد. خانواده‌ی "مان" پیش از یورش نازیها موفق شده بود پیش از دو سوم کتابخانه‌ی این نویسنده را به محل امنی در زوریخ منتقل کند. تنها یک سوم کتابخانه‌ی او به دست نازیها افتاد. از مهمترین آثار "توماس مان" رمان "کوه جادو" است. این رمان داستان یک جوان مسلول است که در آسایشگاهی در سوییس با جامعه، سیاست و فلسفه آشنا می‌گردد، عشق را می‌شناسد و با بیماری و مرگ روبرو می‌شود. "مان" این رمان را به سبک ناتواالیستی نگاشته است. او پنج سال بعد در سال ۱۹۲۹، جایزه ادبی نوبل را به خاطر نوشتن این رمان به دست آورد.

هشتادمین سالگرد تولد کارلوس فونتس، نویسنده‌ی مکزیکی

"کارلوس فونتس" Carlos Fuentes، یکی از معروفترین نویسندگان آمریکای لاتین، روز ۱۱ نوامبر هشتاد ساله شد. به این مناسبت، علاقمندان و دست‌اندرکاران ادبیات از سراسر جهان به وی تبریک گفتند. شاید بتوان گفت که هیچ نویسنده‌ی دیگری مانند "فونتس" نتوانسته است چهره مکزیکی را چنین ماهرانه در ادبیات منعکس کند.



با وجود این که او بیش از نیمی از عمر خود را در خارج از مکزیکی به سر برده است، گفته می‌شود کارلوس فونتس، مکزیکی را در آثار خود خلق کرده است؛ درست مانند دوستش "گابریل گارسیا مارکز" که با رئالیسم جادویی خود، محلی مانند "ماکوندو" را آفرید و یا "توماس مان" که جهانی را در "آسایشگاه تسابا برگ" خلق کرد. جایی که در آن رویا، اسطوره و تاریخ از یک سو و واقعیت سیاسی و وحشیانه‌ی موجود از سوی دیگر در کنار هم به سر می‌برند. به

نظر "فونتس"، آهنگ زندگی، اکثر مکزیکیها با مشکلات، خشونت و ناراضیتهای دایمی از وضعیت خود آمیخته است. اما او خواهان دمیدن قدرتی تازه در این آوای نحیف است. در ۵۵ رمان، داستان کوتاه و نمایشنامه و مقاله، موفقیت وی را می‌توان دید.

"کارلوس فونتس" معتقد است: "ما باید به فرهنگ خود، تاریخ، سنت و حتی دلتنگیهای خود ارزش بگذاریم و همزمان، مبارزه برای برقراری عدالت و آزادی را فراموش نکنیم."

جایزه ادبی "گنکور" به یک نویسنده افغان رسید

"عتیق رحیمی"، نویسنده افغان، جایزه "گنکور"، مهم ترین جایزه ادبی فرانسه را در سال ۲۰۰۸ به خاطر رمان "سنگ صبور" از آن خود کرد. وی پیش از این با رمان "خاک و خاکستر" به شهرت رسیده بود. برنده این جایزه که مخصوص ادبیات فرانسوی زبان است، معمولاً هر سال در ماه اکتبر و یا نوامبر اعلام می‌شود. پیش از این، جایزه ادبی "گنکور" به نویسندگانی چون "مارسل پروست"، "سیمون دوبووار"، "رومن گاری" و "مارگريت دوراس" تعلق گرفته است.

شاهکار سلمان رشدی به روی پرده سینما

رمان "بچه‌های نیمه‌شب" اثر سلمان رشدی، نویسنده پرآوازه انگلیسی هندی‌الاص، به کارگردانی "دیپا مهتا" و بر اساس فیلم‌نامه‌ای به قلم هر دو (رشدی و مهتا) به روی پرده سینما می‌رود. فیلمبرداری "بچه‌های نیمه‌شب" در سال ۲۰۱۰ میلادی آغاز خواهد شد.

بسیاری از منتقدان و رمان‌نویسان، "بچه‌های نیمه‌شب" را که دو بار جایزه بهترینهای جایزه ادبی "بوکر" را از آن خود کرده، یکی از بزرگترین شاهکارهای سلمان رشدی و یکی از بهترین آثار ادبی نیمه دوم قرن بیستم می‌دانند. این کتاب در تعداد زیادی از دانشگاههای انگلیس و آمریکا جزو مواد درسی دانشجویان ادبیات است.

داستان "بچه‌های نیمه‌شب" که اغلب در کنار دیگر شاهکار سبک "رئالیسم جادویی" یعنی، "صد سال تنهایی" اثر "گابریل گارسیا مارکز" قرار می‌گیرد، با تولد "سلیم سینیایی" درست در نیمه‌شب ۱۵ اوت سال ۱۹۴۷ آغاز می‌شود یعنی، در لحظه‌ای که هند استقلال خود را به دست آورد. منتقدان این داستان را که در سال ۱۹۸۱ به چاپ رسید نمادی از تولد هند امروز می‌دانند.

نمایشنامه‌ی "بهترین بابای دنیا" عربی ترجمه شد



نمایشنامه‌ی "بهترین بابای دنیا" به تازگی، با ترجمه‌ی "مونا احمد حامد" از سوی مرکز ملی ترجمه در مصر منتشر شده است و در کشورهای عربی، پخش خواهد شد.

این نمایشنامه در سال ۱۳۴۴ منتشر شد و همان سال در افتتاحیه‌ی تالار سنگلج، توسط عزت‌الله انتظامی و با بازی جعفر والی، علی نصیریان، جمشید مشایخی و... اجرا گردید.

ساعدی از پایه‌گذاران نمایشنامه‌نویسی مدرن ایران بود که در نوشته‌هایش مسایل اجتماعی را مورد توجه داشت. آثار ساعدی در مجلات ادبی در ابتدا با نام مستعار "گوهرمراد" منتشر می‌شد.

همچنین فیلم "گاو" و "دایره‌ی مینا"ی داریوش مهرجویی به ترتیب بر اساس داستانی از مجموعه‌ی "عزاداران، بیسل" و داستان "اشغال‌دونی" او ساخته شده‌اند. ناصر تقوایی، نیز "آرامش" در حضور دیگران، را بر اساس داستانی با همین نام از مجموعه‌ی "واهمه‌های بی‌نام و نشان" ساعدی ساخته است.

کتابخانه دیجیتال اروپا

اتحادیه اروپا یک کتابخانه دیجیتالی راه اندازی کرده است که به کاربران اینترنت امکان می‌دهد به دو میلیون کتاب و جزوه، تصویر و صوت درباره فرهنگ دو هزار سال گذشته اروپا دسترسی داشته باشند.

این سایت جدید، که "اروپا" (Europeana) خوانده می‌شود، در برگیرنده نقاشی، عکس، فیلم، کتاب، نقشه و متون نگهداری شده در هزار موزه، کتابخانه ملی و آرشیوهای اروپا می‌باشد.

"یوین ردینگ"، کمیسر اتحادیه اروپا در امور اطلاعاتی می‌گوید: "اروپا" برای مثال به یک دانشجوی چک این امکان را می‌دهد که محتویات "کتابخانه بریتانیا" را بدون آنکه به لندن سفر کند ببیند و یک دوستدار هنر در ایرلند نیز بتواند در خانه اش، تابلوی مونالیزا در لوور پاریس را تماشا کند.

موسیقی

گروه "آریان" از جشنواره موسیقی فجر حذف شد

برای نخستین بار در سالهای اخیر، به گروه پرطرفدار "آریان" و حمید عسگری، خواننده پاپ برای شرکت در جشنواره موسیقی فجر سال جاری مجوز حضور داده نشد.

گروه "آریان" کار خود را از نیمه نخست سال ۱۳۷۸ با ۱۰ عضو آغاز کرد. مدتی بعد از آغاز کار، علیرضا طباطبایی، نوازنده درام به آنها پیوست اما پس از آن محمدرضا گلزار (گیتار) و امیرحسین مستعد (گیتار بیس) گروه را ترک کردند. امیرحسین مستعد در یکی از کنسرت‌های این گروه در خارج از کشور ماند و به ایران بازنگشت. همین امر باعث شد تا مدتی این گروه اجازه برپایی کنسرت نداشته باشد.

گروه "آریان" در سال ۱۳۸۷ نخستین آهنگ مشترک خود را با "گریس دی برگ"، خواننده مشهور ایرلندی در تهران اجرا کرد. این آهنگ "دوست دارم..." نام دارد.

بخشش "جان لنون" توسط واتیکان

واتیکان سرانجام از سر تقصیر "جان لنون" به خاطر گفتن این جمله مشهور: "بیتلها از مسیح معروف تر هستند" گذشت. روزنامه وابسته به واتیکان سخن جان لنون را "حرفهای پرانگیزه یک جوان که دستخوش شهرت آنی شده بود" خواند.

سخن خواننده محبوب بیتلها در سال ۱۹۶۶ موجب خشم مسیحیان متعصب به ویژه در آمریکا شد تا آن جا که برخی از آنها به سوزاندن آلبومهای "بیتلها" دست زدند.

انتشار قطعه ناشناخته "بیتلها" توسط "مک کارتی"

"یل مک کارتی"، عضو سابق گروه معروف "بیتلها" در نظر دارد قطعه ناشناخته‌ای از این گروه لیورپول، را منتشر کند.

آقای "مک کارتی" برای انتشار این قطعه به اجازه رسمی "رینگو استار"، درام نواز بیتلها و همچنین ورثه "جان لنون" و "جرج هریسون"، دو عضو فقید گروه نیاز دارد.

"یل مک کارتی"، این قطعه ۱۴ دقیقه‌ای را با عنوان "کارناوال نور" و پس از ۳۱ سال، از این گروه افسانه‌ای موسیقی راک عرضه می‌کند. این قطعه در سال ۱۹۶۷ ساخته شده و متأثر از آثار "جان کیچ" و "کارل هاینتس اشتوکهاوزن"، آهنگسازان آوانگارد است.

قطعه "کارناوال نور" تنها یک بار در یک جشنواره موسیقی الکترونیکی در لندن اجرا شد و شنوندگان به هیچ وجه نمی‌دانستند که این قطعه اثر کدام گروه است.

قتلهای سیاسی زنجیره ای، جنایت علیه بشریت

زینت میرهاشمی
ده سال از قتل‌های سیاسی زنجیره ای گذشت. ۱۰ سال پیش زنده یادان پروانه و داریوش فروهر در خانه مسکونی خود به دست جلاان نظام ولایت فقیه به قتل رسیدند. قرار است روز جمعه اول آذر امسال مراسم دهمین سالگرد قتل آنها در همان خانه که به قتل رسیدند برگزار شود. در همان زمان زنده یادان محمد مختاری و محمد جعفر پوینده و عده ای دیگر از نویسندگان، روشنفکران و فعالان سیاسی و اجتماعی به قتل رسیدند. پس از این قتل‌ها حکومت به اشکال مختلف و با قربانی کردن تعدادی از ماموران خود، به لاپوشانی کردن واقعیت این جنایت پرداخت تا آمران و عاملان آن جنایت شناخته نشوند. قتل‌های سیاسی زنجیره ای، ترور فعالان سیاسی در خارج از کشور، قتل عام زندانیان سیاسی که در تابستان ۲۰ سال پیش صورت گرفت و هزاران جنایت دیگر، در کارنامه رژیم دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ایران به ثبت رسیده است. ۲۰ سال پس از قتل عام زندانیان سیاسی و ۱۰ سال پس از قتل‌های سیاسی زنجیره، جنایت و سرکوبی همچنان ادامه دارد. مزدوران رژیم در زندان گوهردشت، روز سه شنبه ۷ آبان مجاهد خلق عبدالرضا رجبی را زیر شکنجه به قتل رساندند.

تعدادی از خانواده های زندانیان سیاسی که در سال گذشته در گرامیداشت نوزدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی دستگیر شدند تحت شدیدترین فشارها قرار دارند و آقای محمدعلی منصوری در بیدادگاه‌های رژیم محکوم به ۱۷ سال زندان شده است.

به گفته رییس هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران یورش سازمان یافته علیه فعالان و تشکلهای کارگری و احضار، بازداشت و آزار و اذیت فعالان کارگری به طور مرتب ادامه دارد.

سرکوب بهائیان نیز همچنان در جریان است و طی روزهای گذشته دو نفر از هموطنان بهایی به نام‌های سونیا تیبیان و طراز الله وردی گرجی در ساری بازداشت شده اند.

در آستانه بررسی قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد باید نقض حقوق بشر و جنایت‌های سران جمهوری اسلامی را به عنوان جنایت علیه بشریت افشا کرد.

نقل از فراسوی خبر ۲۹ آبان

"امنیت و آرامش" با عربده کشی خیابانی مُسلحانه

منصور امان
با اجرای یک پرده بگو - مگوی تمسخرآمیز میان سرکرده نیروی انتظامی و رییس دولت در کنار سن، نمایش اصلی با شرکت دستگاه های امنیتی و نظامی روی صحنه رفت. از روز دوشنبه نیروهای اسلحه به دست جمهوری اسلامی یک حکومت نظامی اعلام نشده را در تهران برقرار ساختند.

در همان هنگامی که کارگردانان این پورش مُسلحانه از کاشتن سی هزار تفنگچی چکمه پوش در کوچه خیابانها، مراکز حساس، میادین اصلی، بازار و ادارات و به کار گرفتن هلی کوپتر، هواپیما و خودروهای جنگی خبر می دهند، آقایان احمدی نژاد و احمدی مقدم با گرفتن معرکه "دوربینهای مداربسته" در رسانه های دولتی، تلاش مُشترک و ساده لوحانه برای نشان دادن آدرس غلط "پلیسی کردن فضای جامعه" را همچنان عرق می ریزند.

این در حالی است که نمایش جنگی حکومت در پایتخت از چنان ابعاد زُخت و بی پرده ای برخوردار است که طراحان خود را به طور روزمره به ارایه توجیبهات بی ربط تری ناچار می سازد. آخرین محصول تراکم فشار ذهنی را پاسدار عزیزالله رجب زاده، سرکرده نیروی انتظامی تهران خلاص کرده است. وی که به نظر می رسد در قبای گشادی از آخرین مدهای بازار امنیت فرو رفته باشد، ادعا می کند برای "مقابله با تروریسم" سرگردنه گرفته است. تنها نکته واقعی این بهانه در مقایسه با تابلوهای مانند مُقابله با "بدحجابها" و "اراذل و اوباش"، دراماتیک تر بودن است؛ ویژگی ای که موقعیت سرگیجه آور "نظام" در گرداب بحران مشروعیت اجتماعی و اختلافات درونی را توصیف می کند.

در همین روز (دوشنبه)، پاسدار فیروزآبادی، سرکرده ستاد نیروهای مُسلح حکومت روشن ساخته است: "اقتدار نیروهای مُسلح باعث قوت احزاب و گروه های سیاسی می شود، زمینه امنیت را فراهم می کند که گروه های سیاسی بهتر بتوانند در مبارزات انتخاباتی شرکت کرده و کاندیدهای خود را معرفی کنند و انتخابات که از ارکان مردم سالاری دینی است به نتیجه برسد."

تا آنجا که به جامعه ی زخم خورده از سیاستهای حکومت بر می گردد، عربده کشی خیابانی مُسلحانه، "امنیت و آرامش" را برای سازمان دهندگان آن به ارمغان نخواهد آورد. این شاخ و شانه کشی شاید فقط بتواند مخارج هم‌ریشان را در اصلاح یکدیگر تامین کند.

فراسوی خبر ۲۱ آبان ۸۷

رژیم فاسد جمهوری اسلامی بدون پولهای کلان نفتی

لیلا جدیدی
آقای چاوز، دوست ونزوئلایی رژیم ولایت فقیه تهدید کرده بود که اگر نیروهای آمریکا از عراق خارج نشوند، قیمت نفت به ۳۰۰ دلار هم خواهد رسید. نیروهای آمریکایی هنوز در عراق هستند و با وجود اینکه اوپک تولید خود را یک و نیم میلیون بشکه نفت کاهش داده است، قیمت آن به ۶۰ دلار و ۲۷ سنت هم رسید. در این میان، خوش خیالی حساب نشده دولت احمدی نژاد سبب شد که وابستگی به درآمد نفت در دوران او به حد بی سابقه ای برسد.

غیر از کمبود درآمد نفتی و خالی بودن ذخایر ارزی، کارشناسان کاهش ۴۰ درصدی ارزش صادرات را نیز پیش بینی می کنند. این در حالی است که ارقام متناقضی که مسوولان رژیم در مورد صادرات غیرنفتی اعلام می کنند، در برابر واردات ۵۰ میلیارد دلاری قرار می گیرد. فراموش نشود که ریسکی شدن تجارت با جمهوری اسلامی را نیز باید به لیست خسارات اقتصادی افزود.

در همین حال جعفر قادری، یک نماینده اصولگرای مجلس ارتجاع، ضرورت "بستن کمربندهای ریاضت اقتصادی" را هشدار می دهد. سوال این است که اگر با پایین رفتن قیمت باید "ریاضت" کشید، چرا وقتی قیمت نفت سر به آسمان کشیده بود وضعیت معاش مردم بهبود نیافت؟ در این رابطه به تازگی اعلام می شود پزشکان عمومی هم به جرگه کارورزان کم درآمد جامعه پیوسته اند.

رفسنجانی برای "مردم فقیر جهان" اشک تمساح می ریزد و نسبت به اینکه نباید از بحران اقتصادی آمریکا خوشحال بود هشدار می دهد و نماینده خامنه ای در کیهان در پاسخی اعتراضی، بحران مزبور را "شادی آفرین" توصیف می کند. اما هر دو بهتر است پیش از گرفتن مراسم عزای عروسی بدانند که بازارهای مالی آمریکا ممکن است با تزریق پول از غرق شدن نجات پیدا کند اما این بحران از کنار رژیم سراسر فاسد و دزد جمهوری اسلامی به سادگی عبور نخواهد کرد؛ حکومتی که نه تنها دلارهای افسانه ای دوران رونق را خرج جیب مزدوران خود کرده بلکه، ذخایر ارزی گذشته را هم یا بالا کشیده یا هدر داده است و اکنون زمزمه ریختن همه نامالیقات ناشی از این شرایط در جامعه را سر می دهد.

فراسوی خبر ۶ آبان ۸۷

یک شهر و چند نرخ رابطه با آمریکا

جعفر پویه
هنوز خبر دریافت نامه نمایندگان مجلس آمریکا توسط علی لاریجانی داغی خود را از دست نداده بود که خبرگزاریها گزارش دادند، نمایندگانی از مجلس رژیم از کنگره آمریکا بازدید کرده اند. بنابر گزارشهای منتشر شده، سه نماینده مجلس آخوندها، محمدرضا تابش، کاظم دلخوش و غلامرضا مصباحی مقدم در حاشیه نشست صندوق بین المللی پول به بازدید از کنگره آمریکا پرداخته و با نمایندگان آن مذاکره کرده اند.

با این حال، کاظم جلالی، مخبر کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس پس از بازگشت هیات به تهران، گفتگوی همکارانش با نماینده پارلمان آمریکا را تصادفی خواند و حاضر به دادن اطلاعات بیشتری نشد. وی اما تصریح کرد: "البته ریاست محترم مجلس در سفر اخیر خود در ژنو از نامه‌نگاری بخشی از نمایندگان آمریکا به ایشان برای گفت‌وگو سخن گفته است، چنانچه نیاز به ارایه اطلاعات بیشتری باشد، رییس مجلس در ارایه آن اطلاعات اقدام خواهد کرد."

لاریجانی که می پسندد تا همه امور از کانال خودش پیگیری شود، خبر بررسی نامه نمایندگان را اعلام کرده بود اما درباره خبر ایجاد دفتر حافظ منافع آمریکا در تهران، آن را "یک اقدام سیاسی موزیانه" تلقی کرد. او همچنین گفت: "نباید در دام تبلیغات آنها بیفتیم و فکر می کنم محافظه کارها با این کار می خواستند در تبلیغات شان علامتی بدهند."

اینکه علامت از کدام جناح سیاسی در آمریکا داده می شود و رژیم آخوندی به کدام یک تمایل دارد، چیز جدیدی نیست. زیرا سیاست نشستن بین دو صندلی و بازی با امکاناتی که از شکاف بین دو رقیب به وجود می آید، بیش از همه برای رژیم ولایت فقیه خوش آیند است.

اما پس از اظهار نظر لاریجانی و دید بازدید نمایندگان مجلس آخوندها در آمریکا، کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد، دولت او برای مذاکره با جمهوری اسلامی آمادگی کامل دارد، به شرطی که ایران فعالیتهای هسته‌ای خود را متوقف کند.

با این حساب توپ بار دیگر به زمین رژیم بازگشت داده شد و اکنون این رژیم است که باید موقعیت خود را در این موج تبلیغاتی که برای مذاکره و رابطه با آمریکا بره انداخته است، مشخص کند. فراسوی خبر ۲ آبان

جمهوری ضد ارزشها

بقیه از صفحه ۱۴

می کند و با توسل به ابزارهای سرکوب و آتوریت بر رسانه های جمعی فرهنگ انسان ستیزی را همواره تبلیغ و ترویج می نماید. این فرمان را نیز فرمان خدا و رسول خدا می نامد.

شیوع ضد ارزشهای اجتماعی روزانه جان انسانهای زیادی را تهدید می کند. اعمال خشونت در ارتباطات فردی، بین زن و مرد، والدین و فرزند شکل بسیار ناگواری در میهن ما به خود گرفته است. تنها راه برون رفت از آن نیز سرنگونی جمهوری ضد ارزشها به دست آنانی است که تا پای نثار جان خود از انسان و ارزشهای انسانی دفاع کرده و می کنند.

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سرمدبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حضر بویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید
بهای اشتراک سالانه

فرانسه	۲۰ یورو
اروپا معادل	۲۴ یورو
آمریکا و کانادا	۳۶ یورو
استرالیا	۴۰ یورو
تک شماره	۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار رویدادهای روز ایران و جهان،

تحلیل مسائل روز، دیدگاهها

بخش شنیداری (رادیو پیشگام)

www.iran-nabard.com
www.jonge-khabar.com
www.radiopishgam.com
www.fadaian.org

تقسیم بی شرمانه سرکوب، ضرب و شتم بین مردم کشور

جعفر بویه

صبح روز گذشته (پنجشنبه) با ورود بیش از ۳۰ هزار نفر از ماموران نیروی انتظامی به خیابانهای تهران، مرحله دیگری از مانور آنها به نام "امنیت و آرامش" آغاز شد. در این مرحله که به مدت سه روز ادامه خواهد یافت، ۵۵ گردان نیروی انتظامی همراه با ۵۰ هلیکوپتر شرکت دارند که با ۴ هزار دستگاه خودروهای سبک و سنگین در میدانهای شهر تهران مستقر خواهند شد. سر تیپ عزیزالله رجب زاده، فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ در شروع این مانور گفت: "نیروی انتظامی آمادگی برخورد با هر بحرانی را دارد." او همچنین تصریح کرد که "نیروی انتظامی قادر است به صورت کارآمد و اثر بخش در حوادث، بحرانها، ناهنجاریها، انحرافات و سایر پدیده های اجتماعی مداخله کند."

رجب زاده حوزه دخالت نیروی انتظامی را به دلخواه خود گسترش می دهد و برای آن وظایف بی حد و حصری قابل است که در حوزه وظایف آن نیست. طرح موسوم به امنیت اجتماعی که در سال گذشته توسط همین نیرو اجرا شد، به فضاقت و آبروریزی تمام برای رژیم ولایت فقیه تبدیل گردید. ضرب و شتم دستگیرشدگان در ملاعام تا حد مرگ، ورود به خانه های مردم بدون هیچ توضیحی و به باد کتک گرفتن کسانی که به تاخت و تاز آنها اعتراض می کردند، وجه بارز اوباشگری نیروی انتظامی در آن طرح بود. اما اکنون رجب زاده که به جانشینی رادان، فرمانده سابق این نیرو رسیده است، سعی می کند تا کار ناتمام او را پایان بخشیده و ترسیم چهره کریه از نیروی انتظامی برای ترساندن مردم از آن را کامل کند.

اما این گردنه گیری و اشغال خیابانهای تهران به بهانه مانور توسط نیروی انتظامی به همین چند روز پایان نمی یابد زیرا فرمانده پلیس رژیم جمهوری اسلامی، پاسدار اسماعیل احمدی مقدم می گوید: "پلیس برای بالا بردن تواناییهای خود تا پایان امسال و سال آینده، بنا به موقعیت جغرافیایی و امنیتی هر استان اقدام به اجرای مانور می کند."

با این حساب، اشغال خیابانها توسط نیروهای انتظامی به زودی پایان نخواهد یافت و استانها و شهرستانها دیگر کشور هم از اوباشگری آنان سهمی خواهند برد. این اجرای عدالت به شیوه ولایت فقیه است یعنی، تقسیم بی شرمانه سرکوب و ضرب و شتم بین احاد مردم کشور! فراسوی خبر ۲۴ آبان

دو بازنده بزرگ تحریمهای جدید آمریکا

منصور امان

بسیار بیشتر از محدودیتهای تکنیکی مالی و عملی، آنچه که اعلام تحریمهای جدید آمریکا را به یک باخت بزرگ برای جمهوری اسلامی و روسیه، به مثابه مخاطبان اصلی بیانیه ۲ آبان وزارت خزانه داری ایالات متحده تبدیل می کند، درونمایه سیاسی و توجه دادن آن به شرایط موجود است.

واشنگتن با این بیانیه، یک گام از اقدام سال گذشته خود مبنی بر تروریستی شناختن واحد پُرون مرزی سپاه پاسداران به نام "سپاه قدس" فراتر رفته و این تشکیلات که نیروی مسلح رسمی جمهوری اسلامی به شمار می رود را در کلیت خود در طبقه بندی مزبور جای داده است.

در حالی که معرفی "سپاه قدس" به مثابه بازوی سیاست ماجراجویانه رژیم مَلاها، خطوط و چگونگی معامله با جمهوری اسلامی در میدانهای رویارویی نظامی مانند عراق و لبنان را ترسیم می کرد، بیانیه تازه آمریکا، افزوده بر این پارامتر، شناسه های سیاسی "تغییر رفتار" و پیش شرطهای "معامله" ای که رهبران و پیروان جمهوری اسلامی به کاخ سفید پیشنهاد می دهند را مشخص می کند.

از سوی دیگر، واکنش تند مسکو به تحریمهای جدید آمریکا علیه کارتل تسلیحاتی روسیه و در حالی که این اولین بار نیست که شرکتهای روسی مرتبط با برنامه های نظامی و هسته ای جمهوری اسلامی با تحریم ایالات متحده روبرو می شوند، از کیفیت متفاوت این رویداد خبر می دهد.

روسیه در اقدام مزبور، یک گام اجرایی در جهت حرکت به سوی تمرکز فعالیتهای بین المللی گرد پرونده هسته ای رژیم مَلاها در خارج از شورای امنیت سازمان ملل را مشاهده می کند. مسکو همواره و به ویژه در این ارگان مهم تصمیم گیری بین المللی، از بحران هسته ای جمهوری اسلامی به عنوان میدان مانور و چانه زنی پر سر مسایل مورد اختلاف خود با آمریکا و اروپا بهره برده است.

در خرداد ماه سال جاری، آمریکا و اتحادیه اروپایی در نشست مشترک خود در اسلوونی، بر ضرورت اعمال تحریمهای فراتر از قطعنامه های شورای امنیت تاکید کردند؛ تصمیمی که اتحادیه اروپایی یک ماه بعد با تحریم بانکها و شرکتهای جمهوری اسلامی و مسدود کردن داراییهای آنها، بدان جامه ی عمل پوشاندند. اقدام کنونی آمریکا، مسیری که از خارج از شورای امنیت می گذرد را هموار تر کرده و به رُخ مخاطبان پیاده اش کشیده است.

فراسوی خبر ۵ آبان

NABARD - E - KHALGH

No : 281 21 november. 2008 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

شهدای فدایی

آذر ماه

رفقای فدایی: همایون پریزاده - قرنی
حسنى - رحمت طالب نژاد- اسدالله
بشردوست - پرویز نصیر مسلم -
ابوالقاسم نیکچه همدانی - علیرضا
بهارپیور - علی عبدالعلی زاده -
محمدرضا شهناز - غلامرضا کاروردیان
چایچی - حمیدرضا سعادتى - مختار
قلعه ویسی - احمد اقدسی - بهروز
بهرزنییا - حسین تدریسی - فرهود روانی
- محسن مدیر شانه چی - فریدون
شافعی - زهرا آقایی قلهکی - علیرضا
شهاب رضوی - ماهرخ فیال - مینا
رفیعی - محمدعلی پویار - مسعود
صارمی - جلال دهقان - رحیم تشکری
- حسن زکی زاده - وحید پیروزییا به
دست دژخیمان رژیمهای شاه و خمینی
به شهادت رسیدند.

یک رای دیگر بر علیه یک تصمیم مبتذل



جعفر پویه

روز پنجشنبه ۲ آبان دادگاه عدالت اروپا، بالاترین مرجع قضایی اتحادیه اروپا، برچسب تروریستی بر سازمان مجاهدین خلق ایران را لغو و علیه مسدود کردن داراییهای آن سازمان توسط اتحادیه اروپا رای داد. این رای در پاسخ به اسیناف سازمان مجاهدین خلق علیه تصمیم شورای اروپا مبنی بر ادامه نگاه داشتن نام آن سازمان در فهرست تروریستی اتحادیه صادر شد. دادگاه عدالت اروپا در رای خود که در ۲۰ صفحه انشا شده آورده است: "اتحادیه اروپا نتوانسته است دلایل مکفی برای نگهداشتن نام این سازمان در این لیست ارائه دهد." قرار دادن نام سازمان مجاهدین خلق در لیست تروریستی اتحادیه اروپا پیرو عملکرد دولت سابق انگلیس و براساس تصمیم وزارت کشور آن اتخاذ شده است. اما تصمیم دولت انگلیس توسط دادگاهی در آن کشور غیر قانونی، ناعادلانه و به منظور استمالت از رژیم تروریستی ولایت فقیه برآورد شده و رای به ملغا کردن آن داده شد. پس از اینکه تصمیم دولت انگلیس کن لم یکن اعلام شد، ادامه وجود نام سازمان مجاهدین خلق در لیست تروریستی اتحادیه اروپا که با توجه به تصمیم دولت انگلیس اتخاذ شده بود، خود به خود منتفی می گردد. اما بعضی از اعضا اتحادیه اروپا و آنهایی که هنوز باور دارند



قربانی دیگری از وحشیگری دژخیمان ولایت فقیه

زینت میرهاشمی

روز سه شنبه ۷ آبان، زندانی سیاسی مجاهد خلق، عبدالرضا رجبی زیر شکنجه های جلادان رژیم جان باخت. مزدوران رژیم ولایت فقیه این منادیان نفرت و خون با شقاوت و بی رحمی اوج بربریت خود را نشان می دهند.

عبدالرضا رجبی در سال ۱۳۸۰ دستگیر و به اعدام محکوم شد. محکومیت وی در سال ۱۳۸۵ به حبس ابد کاهش یافت. بر اساس اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق ایران، «طی این سالها دژخیمان برای در هم شکستن و به ندامت کشاندن او به انواع فشارها و نیرنگها متوسل شدند و بارها برایش صحنه های اعدام مصنوعی ترتیب دادند.» عبدالرضا رجبی، در برابر این فشارها مقاومت کرد و در راه آرمان آزادی به شهادت رسید.

بر اساس گزارش فعالان حقوق بشر و دموکراسی، زندانیان سیاسی در بند ۳۵۰ زندان اوین، به همین مناسبت همایشی برگزار کردند. زندانیان همراه با سرودخوانی، روشن کرن شمع، پخش حلا و خرما، یاد این جان داده راه آزادی را گرامی داشتند. بر اساس این گزارش «زندانیان سیاسی در پایان مراسم با همدیگر عهد پیمان بستند که تا رسیدن به آزادی و دموکراسی دست از تلاش و کوشش خود بر نخواهند داشت و بخصوص در این سالیان کاروان جانباختگان راه آزادی از حرکت خود باز نایستاده است.»

بنا به همین گزارش زندانیان سیاسی بندهای ۴ و ۵ زندان رجایی شهر کرج طی اطلاعیه ای اعلام کردند که: «بقین است صفحه تاریخ به تلاشها و مبارزات آزادیخواهانی همچون اکبر محمدی، ولی الله فیض مهدوی، ابراهیم لطف الهی و عبدالرضا رجبی مزین گشته است.»

بدون شک مقاومت عبدالرضا رجبی و جانبازی او در راه آزادی، ماجرای نسلی است که حاضر نشدند در استبداد ولایت فقیه، پایان تاریخ مبارزه مردم ایران برای عدالت، آزادی و دموکراسی را ببینند و به گزمنگان استبداد «نه» گفتند. چنین است که جانشان را در اعتقاد به ارزشهای والای انسان فدا می کنند.

شکنتجه و به قتل رساندن عبدالرضا رجبی را محکوم می کنیم. فقدان وی را به خانواده او، همزمان وی در سازمان مجاهدین خلق، به زنان و مردان شهر اشرف و به همه آزادیخواهان ایران زمین تسلیت می گوئیم.

نقل از فراسوی خبر ۷ آبان

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم